

ویژگی‌های مدرن آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس بر اساس نظریه عملکردی هانس ون مانن

چکیده:

هانس ون مانن با رویکرد سیستمی به بررسی هنر در جامعه مدرن پرداخته است و هدف اصلی او در نظریه‌اش توسعه مدل‌هایی است که می‌تواند جهان‌های هنری را سازمان‌دهی کند. تحولات اجتماعی را حاصل اثرگذاری هنر بر ارتقای سطح کیفی اقتصادی، اجتماعی و آموزشی می‌داند. باهاوس نیز اولین موسسه بین‌المللی شناخته شده‌ای بود که نگرش منسجمی را نسبت به طراحی مدرن و ارتباط آن با فرهنگ تصویری تدوین کرد. ساختار شکنی‌های مدرنیستی باهاوس بیش از یک رویه تجربه‌گرایانه بود که توسط برنامه رسمی مدرسه برای جهانی سازی عقلانیت حاصل از تفکر مدرن گسترش پیدا کرد. هدف از انجام این پژوهش شناخت و بررسی آموزه‌های باهاوس به عنوان نقطه عطفی در مدرنیته بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی ارزش‌های زیبایی‌شناسی هانس ون مانن می‌باشد. پرسش اصلی پژوهش این است که، آموزه‌های مدرن مکتب بین‌المللی باهاوس بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی هانس ون مانن چه ویژگی‌هایی دارد؟ روش پژوهش از نظر نوع کیفی، روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی، گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با مشاهده آثار این مکتب است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نظریه عملکرد اجتماعی هانس ون مانن صورت گرفته است. از یافته‌های پژوهش، این نتایج

حاصل شد که مکتب بین‌المللی باهاوس در پیوند با نظام‌های اجتماعی جهان شمول شکل گرفته و مولفه‌های باهاوس با نظریه عملکردی هانس ون مانن هم‌سواست؛ اما آموزه‌ها و اهداف همواره، در معرض خطر می‌باشند؛ به این دلیل که جوامع و افراد فرصت بهره‌برداری از ارزش‌های ذاتی هنر را ندارند؛ در صورتی که تنها ارتباط زیبایی‌شناختی و هنری می‌تواند عملکرد اجتماعی را فراهم کند.

واژگان کلیدی: باهاوس، ساختار آموزشی، مدرنیسم، نظریه عملکردی هنر، هانس ون مانن

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

زهرا کیانی

کارشناس ارشد ارتباط تصویری،
دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه
هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: zahrakianie6@gmail.com

فرناز معصوم‌زاده

(نویسنده مسئول)

استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده
هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اصفهان،
اصفهان، ایران.

Email: f.masoumzadeh@au.ac.ir

DOI شناسه دیجیتال

10.22051/jtpva.2024.44046.1511

مقدمه

هانس ون مانن استاد بازنشسته رشته مطالعات تئاتر و جامعه‌شناسی هنر در گروه فرهنگ هنر و مطالعات رسانه دانشگاه گرونینگن^۱ هلند است (Maanen et al, 2013: 2). او در دانشگاه اوترخت^۲ به عنوان نمایشنامه‌نویس تحصیل کرده است. عناوین اصلی پژوهشی او، کارکرد اشکال هنر نمایشی در جامعه و شیوه‌هایی است که هنرهای نمایشی این اشکال را به کار می‌گیرند (Eversmann, 2009: 14). نظریه هانس ون مانن با این عقیده که چگونگی سازمان‌دهی جهان‌های هنری، کارکرد هنر در جامعه را تعیین می‌کند، به بررسی جنبه سازمانی دنیای هنر و درک کارکردهای هنر در جامعه می‌پردازد (Maanen, 2009: 7). هسته اصلی مطالعات هانس ون مانن پاسخ به این پرسش است که، هنر چه کار می‌کند؟ روش او در مورد ابزارها و مسیرهایی است که ارزش‌های هنر در نظام‌هایی غیر از زیبایی‌شناختی، موقعیت کارکردی پیدا می‌کنند. دو وظیفه مهم و چالش‌برانگیز برای جامعه‌شناسی هنر امروزی در نظر او به شرح زیر تعریف شده است: (۱) بررسی تاثیر شرطی‌سازی درونی و بیرونی ساختارهای سازمانی حوزه‌های تولید، توزیع و دریافت - در مورد آن چه هنرها در جامعه انجام می‌دهند؛ و (۲) ارتباط زیبایی‌شناختی با سایر انواع ارتباطات. با وجود این، هنگام در نظر گرفتن فرصت‌هایی برای عملکرد هنر در جامعه، یعنی تحقق ارزش‌های آن در جامعه، لازم است به پیوند بین سیستم‌ها دقت کرد. نتایج بدون شک در سایر نظام‌های تعاملی نیز صدق می‌کند؛ اما نمود آن بیش‌تر در نظام زندگی اجتماعی بروز می‌کند. بسیاری از تاثیرات هنر تحت عنوان ارزش‌ها و کارکردها درک می‌شود. این اصطلاحات اغلب به جای یک‌دیگر استفاده می‌شوند، اما در تلاش برای بررسی نحوه عملکرد هنرها، باید آن‌ها را متمایز نگه داشت. هنر همیشه در طول تاریخ همراه حیات اجتماعی انسان بوده است (Maanen, 2009: 205). در شرایط و جوامع صنعتی شده - که محصول رفاه‌زدگی و ماشین‌زدگی است - شکل هنر تغییر و دگرگون شده است و مسلماً این تغییر، کارکردها و ارزش‌های ارتباطات هنری را تحت تاثیر قرار داده است. به همین دلیل اندیشیدن به ارزش‌های هنر در این پژوهش از جایگاه محوری برخوردار است. به ویژه این‌که، یک سیستم هنری مستقل و خودمختار، کارکرد هنر را در جامعه محدود می‌کند؛ چرا که هنر را تنها در خدمت نیازهای زیبایی‌شناختی می‌داند. با

توجه به این‌که سیاست، برخی از عملکردهای خارج از دنیای هنر را برای مخاطبان و برای جامعه فرض می‌کند، پس مفهوم خودمختاری هنر با توصیف کارکردهای درونی و بیرونی در جامعه هم‌خوانی ندارد (Hoogen, 2010: 167). مانن با مطالعه تطبیقی رویکردهای عملی و نظری در مطالعات هنر، کوشیده است ارزش‌های جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناسی هنر را با هم در نظر بگیرد و بر پایه مطالعات پیشین، سعی در بهره‌گیری از وجوه گوناگون نظریات پیشین در سازمان‌دهی رشته‌های هنر دارد. با توجه به این‌که، او پیوند فلسفه و جامعه‌شناسی هنر را از سال ۱۹۶۰ به بعد در نظریه‌های هنری که به شرح و تحلیل پویایی جهان‌های هنر می‌پردازند، متبلور می‌داند (Maanen, 2009: 7)، و نظریه خود را پیرو این نظریه‌ها می‌داند، بر اساس نظریه او، تحلیل کارآمدی بر عملکرد مدرسه باهاوس^۳ می‌توان داشت؛ مدرسه‌ای که زادگاه پیوند تولیدات جامعه صنعتی با خلاقیت پیشه‌وران و تفکر طراحان است (Völckers & Farenholtz, 2009: 8).

مدرسه باهاوس - که در جامعه صنعتی شده پس از جنگ تاسیس شد - شیوه آموزشی و تفکر در مورد هنر و طراحی را تغییر داد. تا قبل از تاسیس این مدرسه، آموزش هنرهای رسمی ریشه در شیوه‌های آکادمیک قرن هفدهم داشت؛ شیوه‌ای که تمایل به حفظ تقسیمات بین نقاشی، مجسمه‌سازی و معماری داشت و سایر تولیدات هنری از جمله هنرهای تزئینی یا زیبا از برنامه‌های درسی حذف می‌شدند (Arnason & Mansfield, 2013: 275). آن‌ها به دنبال رهایی از انزوایی که هنرها را احاطه کرده است، بودند؛ هم چنین، آموزش صنعت‌گران، نقاشان و مجسمه‌سازان آینده برای ارایه تمام توانایی‌ها و هنر خود در پروژه‌های مشترک با سایر هنرمندان از مقاصد اصلی مدرسه باهاوس بود (ویتفورد، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲). هدف این مدرسه بدین صورت بود که، طراحی‌های پیچیده عصر ویکتوریا را با سبکی ساده جای‌گزین کنند (Smock, 2004: 3). این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تاریخی انجام شده است و به مباحثی چون پیشینه، خاستگاه و مباحث نظری پیرامون تعاریف می‌پردازد؛ سپس از شواهد و منابع موجود، به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نظر هدف توسعه‌ای و از نظر نوع کیفی و روش تجزیه و تحلیل، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تاریخی

است. گردآوری اطلاعات بر پایه روش کتابخانه‌ای، شواهد برگرفته از اسناد و آثار باقی مانده مکتب بین‌المللی باهاوس و تحلیل‌ها بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی ارزش‌های زیبایی‌شناسی هانس ون مانن صورت گرفته است. این پژوهش، در پی رسیدن ارتباط ویژگی‌های مدرن آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس و نظریه عملکردی هانس ون مانن است. بر اساس این نظریه دریافت‌های هنری از سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و آموزشی یک جامعه نشأت می‌گیرند. از آن جایی که مکتب بین‌المللی باهاوس بر سیستم‌های نامبرده تأثیر گذاشت؛ لذا، خوانش و تحلیل این مکتب با استفاده از این نظریه نه تنها بر اهمیت آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس صحنه می‌گذارد، بلکه لزوم توجه دوباره به این مکتب را مشخص می‌کند.

پیشینه پژوهش

میگوئل و آنتونیو (۲۰۲۳)، در مقاله «طراحی مجدد آموزش طراحی: چهار اقدام آموزشی در مواجهه با چالش‌های قرن بیست و یکم» بیان می‌کنند، پیشرفت جامعه صنعتی و سایر رویدادهای جهانی بر نحوه درک مدرسه باهاوس تأثیر گذاشته است. چالش‌های بزرگی که جامعه امروزی با آن مواجه است، تغییرات عمیقی را در عمل طراحی می‌طلبد. چهار اقدام پیشنهادی آن‌ها به طور خلاصه عبارت است از: تقویت مسئولیتی که طراحان در قبال تخریب محیط زیست دارند؛ ارتقای احساس مسئولیت اجتماعی طراح در مواجهه با نابرابری و فقر شدید و بی‌توجهی برخی از بخش‌های اجتماعی؛ تقویت ارزش‌های اخلاقی در عمل طراحی؛ توسعه مهارت‌های فکرکردن و ایجاد ایده‌های نوآورانه. این تغییرات باید در آموزش ترویج یابد، که برای آن لازم است یک برنامه طراحی جدید با آگاهی انتقادی و تعهد اجتماعی پیکربندی شود. پون (۲۰۱۹)، در مقاله «گرایش‌های تایپوگرافی در قرن ۲۱: نقش فرهنگی و اجتماعی باهاوس مدرن در طراحی گرافیک» با تکیه بر اهمیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیرات تایپوگرافی مدرن را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که، تصاویر تایپوگرافی، حروف و لوگوهای الهام گرفته شده از باهاوس هم‌چنان در بهبود منطق، نظم و وضوح ارتباط بصری تأثیر دارند. هم‌چنین، تعامل اجتماعی کامل‌تر و تبادل فرهنگی با اطمینانی همراه با خوانایی و سازگاری بصری را ممکن می‌سازد. حبیبی و فدوی (۱۳۹۸)، در مقاله

«بررسی ویژگی‌های بصری آثار طراحی گرافیک شاخص مدرسه باهاوس» به ویژگی‌های هنر و جنبش باهاوس پرداخته و در این راستا آثاری در حوزه‌های طراحی از جمله مهر مدرسه، طراحی حروف، طراحی جلد، صفحه‌آرایی و ... را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و بررسی کرده‌اند. در این مقاله، مهم‌ترین ویژگی‌های بصری مشترک آثار، طراحی و استفاده از حروف بدون سریف؛ استفاده از حروف کوچک لاتین؛ رنگ‌های اولیه چاپی؛ ساختار هندسی؛ ایجاد نظم در قالب نامتقارن؛ گریده‌بندی؛ پرهیز از تزئینات معرفی شده است. آثار باهاوس و سبک آن در طراحی گرافیک، زمینه‌ساز پیدایش جنبش‌های مدرنی در طراحی گرافیک شده است. برای نمونه، زینل و جاسم (۲۰۲۲)، مقاله‌ای با عنوان «تأثیر باهاوس در طراحی گرافیک معاصر» به انتشار رسانده‌اند که به مطالعه تأثیر باهاوس در طراحی پوستر گرافیکی در آلمان در سال ۲۰۲۰ می‌پردازد. در نتیجه، طراحان از مهم‌ترین نظریه‌های رسمی باهاوس با استفاده از اشکال هندسی استفاده کردند و تأثیر رسمی باهاوس در طراحی پوسترهای آلمانی سال مذکور، استفاده از این ویژگی‌ها در تمام مدل‌های نمونه بود. سیلوانو (۲۰۲۲)، در مقاله «مدرنیسم^۴ در باهاوس: زمانی که هنر صرفاً تفکر نیست» یک بررسی کتاب‌شناختی در مورد دیدگاه آموزش مدرسه مدرن باهاوس در دوره بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ را انجام می‌دهد. هم‌چنین، این مقاله تحلیلی بر تأثیر شرایط اجتماعی و تاریخی بر شکل‌گیری باهاوس انجام داده است. در نتیجه، هنر را هم‌چون وسیله‌ای می‌داند برای به چالش کشیدن منطق سرمایه‌داری که در طراحی در جریان است. باید از طریق کنش سیاسی در فرآیند فراهم‌کردن شرایط برای غلبه بر نابرابری‌های اجتماعی استفاده کرد. تنها با بهره‌گیری از این امتیاز است که آموزش به عنوان یک هدف، به عنوان شرط لازم برای رهایی انسان، ضروری می‌شود. ون لن (۲۰۲۳)، در مقاله «استفاده از ساختار آموزشی دوره باهاوس در تایوان با مطالعه موردی: اضافه‌کردن دوره زیبایی‌شناسی باهاوس در آموزش و پرورش سال اول» تأکید بر تأثیر قابل توجه این مکتب بر برنامه درسی طراحی پایه تایوان داشته است. آرایه پیشنهادهایی برای توسعه آموزش طراحی خلاق از اهداف مقاله ون لن می‌باشد. این تحقیق با اجرای یک دوره آموزشی با نام زیبایی‌شناسی باهاوس، سعی در تکرار اصول دوره طراحی پایه باهاوس در مدارس تایوان داشته است. مانن (۲۰۰۹)، در کتاب «چگونه

از ممانعت صنعت‌گری و هنر باشند (Bergdoll, 2009: 65). در راستای تحقق این اهداف، مولفه‌های مکتب باهاوس چنین شکل گرفته است: ظهور یک ایده خاص که حاصل تفکر و تجربه پس از جنگ بود؛ دور شدن اثر از علایق هنری و ادغام هنر در ساختار اجتماعی و جهانی مدرن، به بیان دیگر، آثار می‌بایست شخصیت آوانگارد داشته باشد؛ همکاری متقابل فعالیت صنعت‌گران و هنرمندان در تمامی زانرها، برای از بین بردن شکاف بین صنایع دستی و تولید صنعتی؛ آموزش مبتنی بر صنایع دستی به عنوان پیش‌نیاز آموزش هنری، هنرجویان باید مهارت‌های متناسب با نیازهای عصر و ابزار تولید آن را می‌آموختند؛ تقدم پروژه‌های اشتراکی بر پروژه‌های فردی؛ توسعه و تحقق آثار بر اساس کارکرد آن؛ تلاش برای دست‌یابی به اشکال جدید و مختصر با راهکار حذف عناصر تزئینی، بدون مصرف و بدون کاربرد؛ توسعه اشکالی که «در درجه اول عاری از تاثیر گذشتگان» و متناسب با دانش و فناوری «تمدن عصر حاضر» است؛ تصدیق زیبایی‌شناسی ماشین و تکنولوژی ساخت و ساز صنعتی؛ و حمایت از هر گونه ابزار مناسب معاصر (Kentgens-Craig, 2016: 76-98; Scheerbart, 2016: 37-38). در ادامه، برای فهم بهتر این مولفه‌ها و ارتباط آن با اهداف مدرسه باهاوس در سه زیر عنوان «اصلاح ساختار آموزشی»، «ارتقای کیفیت آموزش»، و «افزایش تعاملات اجتماعی و بین‌المللی» به تشریح آن پرداخته می‌شود.

۱) اصلاح ساختار آموزشی

یکی از مولفه‌های اصلی در اصلاح ساختار آموزشی در مکتب باهاوس، خلاقیت و نوآوری در آموزش است که از طریق رویکردهای علمی در آموزش؛ مطالعات آکادمیک؛ نوآوری در زمینه‌های فکری، اصولی و مادی؛ برگزاری رویدادها، نمایشگاه‌ها، سمپوزیوم‌ها؛ توسعه فعالیت‌های تیمی؛ و ساخت پیش‌نمونه برای تولید ماشینی حاصل آمده است. برای نمونه، بسیاری از هنرمندان آلمانی - که از جنگ جهانی اول بیرون آمدند - تصمیم گرفتند هنر خود را در خدمت بهبود اجتماعی قرار دهند. به نظر آن‌ها قانون شکنی‌های آگاهانه، یک طرح را متمایز و مشهود می‌کند (سلنتیس، ۱۳۹۲: ۱۶۴). والتر گروپیوس^۱ (۱۸۸۳-۱۹۶۹)، نه تنها مظهر این قانون شکنی‌هاست، بلکه او بر این باور بود که، فناوری‌های مدرن و شیوه‌های ساخت می‌توانند برای خدمت به اهداف زیبایی‌شناسی شناختی مورد استفاده قرار گیرند

مطالعه‌کردن جهان‌های هنر» این ضرورت را پیش می‌نهد که وجوه سازمان‌بندی دنیای هنر باید با فهم عملکردهای بی‌شمار هنر در تکمیل فرهنگ، با هم در نظر گرفته شود. او در سه فصل، بدین ترتیب موضوع را باز می‌کند: در فصل اول، با یک مطالعه تطبیقی رویکردهای پیشین از منظر دیکو، بکر، بوردیو و دیگران را درباره وجوه عملی جهان‌های هنری مقایسه می‌کند. سپس در فصل دوم، بر مباحث فلسفی درباره «تجربه هنری»، با تکیه بر آرای کانت، گادامر، فوستر، شوسترمن، شائفر و کارول تمرکز دارد. در فصل سوم نیز به نتایج این رویکردها در سازمان‌بندی عملکرد جهان‌های هنری پرداخته است. با توجه به پیشینه، در پژوهش حاضر سعی بر آن است، آموزه‌های مدرن مکتب بین‌المللی باهاوس بر اساس نظریه عملکردی هانس ون مانن تحلیل شود که با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی نویسنده و معاصر بودن او، کم‌تر در حوزه هنرهای تجسمی مورد توجه بوده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد پس از انحلال مدرسه باهاوس، تاثیرات این مکتب و آموزش‌ها به بسیاری کشورها از جمله کشورهای شرقی راه یافت و نماد مدرنیته شد؛ بنابراین، برای مطالعه همه جانبه گرافیک ایران، شناخت جایگاه اجتماعی آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس ضروری می‌باشد. لازم به ذکر است که، بررسی ساختار آموزشی باهاوس و نمود آن در طراحی گرافیک و تحلیل آن بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی هنر کاوش جدیدی در میان پژوهش‌های موجود می‌باشد و نوآوری پژوهش پیش‌رو آن است که، در هیچ‌کدام از این مکتوبات، آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس از منظر نظریه عملکردی هانس ون مانن تحلیل نشده است.

ساختار آموزشی مکتب باهاوس

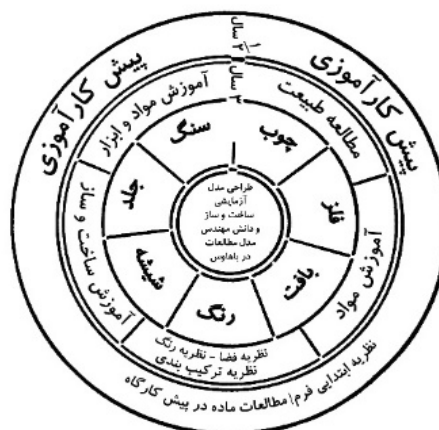
مدرسه باهاوس در سال ۱۹۱۹ در وایمار^۵ تاسیس شد و سپس در دسائو^۶ و برلین^۷ گسترش پیدا کرد.^۸ اهداف این مدرسه بدین قرار بود: اولین هدف مدرسه، رهایی همه رشته‌های هنری از انزوایی است که آن‌را احاطه کرده است؛ هم‌چنین، آموزش صنعت‌گران، نقاشان و مجسمه‌سازان آینده برای ارایه تمام توانایی‌ها و هنر خود در پروژه‌های مشترک با سایر هنرمندان. هدف دوم، ارتقای سطح صنایع به سطح هنرهای زیبا بود. هدف سوم نیز برقراری ارتباط مستمر با مسئولین صنایع اصلی کشور است (ویتفورد، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲). آن‌ها به دنبال یک صنف جدید از صنعت‌گرانی بودند که فارغ

تایپوگرافی^{۱۳}، تلفیق ارزش‌های کاربردی و زیباشناختی هنر در کارگاه چاپ و تبلیغات^{۱۴}، و استفاده از فناوری‌های مدرن در هنر^{۱۵} از جمله حرکت‌های استادان باهاوس به سمت اجتماعی‌کردن هنرها بود. در این میان، یوهانس ایتن^{۱۶} تنها معلم باهاوس بود که به‌عنوان بخشی از تدریس دوره مقدماتی خود قبل از سال ۱۹۲۲، به نظریه زیبایی‌شناسی رنگ توجه داشت (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 52). برخی از ایده‌های او درباره نظم و هماهنگی بصری از مزداپرستی، دینی بر اساس آیین زرتشتی ایرانی سرچشمه می‌گیرد. او با سر تراشیده خود در سال ۱۹۲۰ شیشه‌رنگی «برج آتش» را ساخت (تصویر ۲) و شاگردانش را تشویق کرد که مراقبه کنند و خود را از طریق نظم و انضباط پاک کنند (Smock, 2004: 4-8). این نکته، لزوم توجه و به‌کارگیری نظریه‌های اجتماعی رنگ را در کنار نظریه‌های رنگ مبتنی بر ایتن که تدریس آن، امروزه در مجامع آموزشی ایران رایج است، مشخص می‌کند.

تکیه بر بنیان‌های علمی از دیگر استانداردهای مکتب باهاوس است که از آن جمله به مکتب روان‌شناسی گشتالت^{۱۷} و هندسه اقلیدس^{۱۸} باید اشاره کرد. برای نمونه، بهره‌گیری از مکتب روان‌شناسی آلمانی گشتالت (به معنای «شکل») را باید ذکر کرد که برخلاف روان‌شناسی فرویدی^{۱۹}، مبتنی بر آزمایش‌های علمی عینی بود^{۲۰} (Brosterman, 1997: 125) و تمایل ذهن را به‌ویژه در سازمان‌دهی داده‌های بصری، در پیکربندی‌های هندسی موثر می‌پنداشت (Luecking, 2019: 22). تمرکز بر تجربه‌های مشابه در هندسه اقلیدس که فضای فیزیکی را به واسطه استفاده از خطوط و اشکال هندسی منظم - مربع، مثلث و دایره - تصور می‌کرد، از دیگر نقاط اتکای مکتب باهاوس است. در فضای فیزیکی اقلیدس، اگر هندسه یک زبان باشد، عناصر هندسی چیزی شبیه کتاب درسی دستور زبان و در واقع، مقدمه‌ای بر فهم آن است (Henderson, 1984: 205).

مؤلفه آخر در اصلاح ساختار آموزشی مدرسه باهاوس، ارایه شیوه‌سنجش کیفی و کمی مبتنی بر آزمایش در دوره‌های مقدماتی؛ مدیریت برنامه‌های آموزشی؛ و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه است. برای نمونه، تلاش برای توسعه توانایی تفکر بصری و کمک به توانایی ذهنی، و درک شهودی دانش‌آموزان زیربنای رویکردهای آموزشی مدرسه باهاوس از دهه ۱۹۲۰ بود که از طریق بسیاری از بحث‌ها و

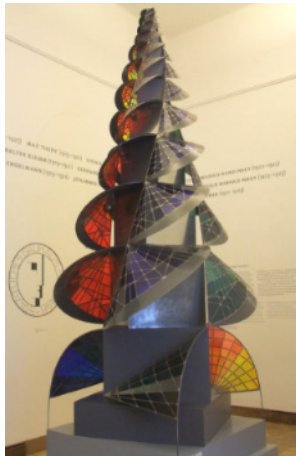
دلیل سهولت، تقسیم سال تحصیلی به ترم حفظ شد، اما مفهوم قدیمی «مدرسه» کنار گذاشته شد و یک اجتماع کاری در باهاوس شکل گرفت. به خواست گروپیوس هنرهای زیبا و کاربردی متحد شد و «استادان فرم» (هنرمندان) و «استادان تکنیک» (صنعت‌گران) در کنار هم بایک هدف مشترک تدریس می‌کردند (Nagy, 1938: 21). بررسی‌ها نشان می‌دهند که، زیبایی‌شناسی مدرن تکنولوژی مورد توجه استادان باهاوس بوده است (Tóth, 2022: 51). بهبود جنبه‌های اجتماعی هنر، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، پیوند صنایع دستی و صنایع تولیدی^{۲۱}، هم‌ارز انگاشتن ارزش کاربردی آثار با ارزش زیباشناسی آن‌ها^{۲۲} از جمله اصلاحات مکتب باهاوس است که نگاه مشترک نظریه‌پردازان باهاوس را با هانس ون مانن برجسته می‌سازد. با توجه به معاصر



تصویر ۱- والتروپیوس، مدل مطالعاتی در باهاوس، ۱۹۲۲ (Siebenbrodt, 2009: 18).

بودن مانن، می‌توان بسیاری از راهبردهای مدرسه باهاوس را مبتنی بر نظریه عملکرد اجتماعی هنر به‌روز و در جامعه به‌کار گرفت.

یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلاح ساختار آموزشی در مکتب باهاوس، استانداردسازی آموزش‌های نظری و عملی است که از طریق ایجاد رشته‌های گوناگون؛ انتخاب استادان متخصص (با در نظر گرفتن رتبه علمی آن‌ها) و با هدف تولید علم پیگیری شده است. چنان‌که امروزه، بسیاری از برنامه‌های سال اول در دانشگاه‌ها و مدارس هنر، عمدتاً بر اساس مکتب باهاوس الگوبرداری شده‌اند. استادان باهاوس نیز نقش کلیدی در اصلاح ساختار آموزشی مدرسه و الگوسازی در زمینه آموزش هنر داشتند. مطالعات اجتماعی و ارتباطی در حوزه رنگ^{۲۳}، رویکردهای کارکردگر در



تصویر ۲- ایتن، برج آتش، ۱۹۲۰ (Luecking, 2019: 21).



تصویر ۳- نیکولای واسیلیو، برج ماریپچی از دوره مقدماتی با یوهانس ایتن (Siebenbrodt and Schöbe, 2015: 43) ۱۹۲۰.

موهولی-ناگی در شیکاگو، کتاب خود را با عنوان زبان دیدن در سال ۱۹۴۴ به پایان رساند. آن‌ها در پی این بودند تا پیام‌های مفید اجتماعی را منتشر کنند؛ چنان‌که چشم و در نتیجه، ذهن را با نظم و انضباط لازم آموزش دهند؛ تا ارزش‌های لازم برای یک زندگی یک‌پارچه را بشناسند. این اعتقاد منجر به طراحی نمادهای بین‌المللی خوانا در دهه ۱۹۷۰ شد (Kepes, 1944: 221). این مثال نشان می‌دهد، چطور مولفه‌های اساسی دوم، یعنی تدوین دوره‌های آموزشی و فرصت‌های راهبردی یادگیری و یاددهی از طریق الگوهای جدید در تدریس، افزایش اختیارات استادان، و مشارکت دانش‌آموزان در برنامه آموزشی در بُعد ارتقای کیفیت آموزشی مکتب باهاوس در نظر گرفته شده است. افزون بر این، فراهم کردن امکانات و تجهیزات آموزشی و کارگاهی، هم‌چون استفاده از فناوری‌های بصری در مدرسه باهاوس، توجه به مولفه اساسی سوم را نمایان می‌سازد.

گزاره‌های آموزشی در سال‌های آغازین «آموزش طراحی پایه» قابل ارزیابی بود. در نتیجه این ارزیابی، دانش‌آموزان استعدادیابی می‌شدند و می‌توانستند از طریق کشف توانایی‌های خود، گرایش‌های هنری خود را برای سال‌های میانی و پایانی انتخاب کنند (Beşgen, Kuloğlu and Fath- alizadehalemdari, 2015: 428-430). به عبارت دیگر، هدف آموزش طراحی در مدرسه باهاوس، بهبود خلاقیت و یافتن استعداد بود (Çelik, 2008: 10). هم‌چنین، هدف استاد، پیشی گرفتن از الگوهای بصری، فکری و احساسی پس از بدو تولد کدگذاری «یاد گرفته‌ایم» بود، تا نیروی خلاق و شیوه تفکر را درون دانش‌آموزان بهبود بخشد (Esen, Elibol and Koca, 2018: 42).

۲) ارتقای کیفیت آموزش

بُعد اساسی دیگر در ساختار آموزشی مکتب باهاوس، ارتقای کیفیت آموزشی مدرسه بر اساس چهار مولفه اساسی تدوین اهداف ویژه سازمان؛ تعریف دوره‌های آموزشی و فرصت‌های راهبردی یادگیری و یاددهی؛ فراهم کردن امکانات و تجهیزات آموزشی و کارگاهی؛ و ارتقای عملکرد آموزشی و هنری است. اهداف ویژه مدرسه باهاوس در جهت ارتقای کیفیت آموزش عبارت است از: اصلاح مدارس هنر؛ مردود شمردن مرزبندی هنرها؛ آموزش در جهت ارزیابی توانایی‌ها، ایجاد پروژه‌های مشترک؛ ارتقای سطح صنایع؛ و ارتباط با مسئولین صنایع اصلی کشور که همواره، در تحقق آن کوشیده است. برای مثال، طراحان باهاوس بر اساس نظر الیور برن که در سال ۱۸۴۷ با اقتباس از شش کتاب اقلیدس و با استفاده از هندسه صفحه و تناسب، رنگ‌های خود را به سه رنگ اصلی هنری محدود کرد (Byrne, 1847: xiii)، به این نتیجه رسیدند که، اشکال اقلیدسی و رنگ‌های خالص و قوی واژگان زبان بصری هستند. هندسه اقلیدسی پس از باهاوس، به یکی از اصول اعتقادی در طراحی مدرن تبدیل شد. ایتن نیز استفاده از هندسه را در یادگیری روابط بصری پیش فرض در نظر گرفت. او تحت تأثیر یوجین گیلیارد^{۱۱} از دانش‌آموزان می‌خواست که ابتدا، با گذاشتن آرمیچری از اشکال هندسی اولیه و سپس، فرم دادن آن‌ها به شکل‌های مورد نظر، تصویر نقاشی شده را بسازند (تصاویر ۲ و ۳) (Luecking, 2019: 20-21).

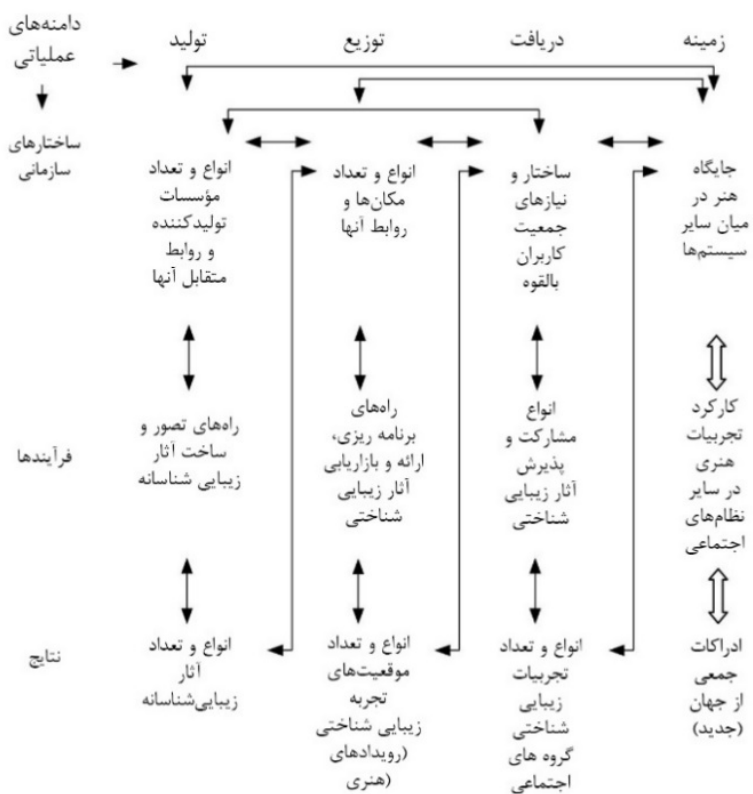
طراحان باهاوس بر این باور بودند که، طراحی می‌تواند اصالت روانی جدیدی در دنیای بین‌المللی شده پس از جنگ جهانی دوم داشته باشد. گیورگی کپس، شاگرد

جهانی کاملاً متفاوتی پیدا کرد و این تغییرات باعث شد که در مبحث آموزش متمایز شود. به عنوان مثال، گروپپوس باهاوس را برای بهبود فرآیندهای زندگی و کار، و گسترش دموکراسی در میان جامعه پس از جنگ جهانی اول تاسیس کرد (Thoring et al, 2020: 1820). تمرکز بر زیبایی‌اشیای کاربردی و در عین حال زیبا، بدون تزئینات غیرضروری، در عصر وایمار قوی‌تر بود؛ در حالی که، بعداً در دسائو، تمرکز به سمت رویکردهای علمی و رفع نیازهای کاربران معطوف شد. این هر دو «زندگی» و «ارزش‌های انسانی» را می‌توان به عنوان یک رویکرد کاربرمحور [اجتماعی] تفسیر کرد (Mueller & Thoring, 2012) که بعدها، در نظام‌های آموزش هنر در سرتاسر دنیا گسترش پیدا کرد. این هدف که در واقع، مکمل دو هدف اصلاح ساختار آموزشی و ارتقای کیفیت آموزش است، به‌ویژه، از طریق تحلیل بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی هنر قابل ارزیابی است؛ چنان‌که در نظریه عملکرد اجتماعی هنر هانس ون مانن، کارایی هنر در سطح جامعه به‌ویژه در مراحل پس از تولید و در نظام‌های مختلف مورد توجه است (تصویر ۴).

در پی مولفه سوم، ارتقای عملکرد آموزشی و هنری (مولفه چهارم) نیز ایجاد می‌شود. در حقیقت، هماهنگی امکانات آموزشی با رشته، استفاده از فضاهای کارگاه‌های تخصصی و در اختیار داشتن مواد و مصالح، عملکرد آموزشی و هنری را ارتقا می‌دهد و با ارزش نهادن به فعالیت‌های آموزشی و اعتبار دادن به پیشرفت تحصیلی، ساختار آموزشی مفید و کارا می‌شود. برای مثال، فتمونتازها که در باهاوس به عنوان بخشی خارق‌العاده شناخته می‌شود، حاصل پذیرش دیدگاه‌های پویای عکاسی مدرنیستی است و لازلو موهولی - ناگی آن را «دیدگاه جدید» می‌نامید. این بخشی از یک تلاش گسترده‌تر برای دیدن دوباره جهان از طریق استفاده از آخرین فناوری‌های بصری از جمله اشعه ایکس، فیلم، و عکاسی بود (Otto, 2009a: 183).

۳) افزایش تعاملات اجتماعی و بین‌المللی

به‌طور کلی، مدرسه باهاوس به دلیل استانداردسازی دانش، خلاقیت و نوآوری، دوره‌های آموزشی و فرصت‌ها، عملکرد آموزشی، شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، ایدئولوژی‌ها، شرایط منطقه و تبادلات بین‌المللی ابعاد



تصویر ۴- زمینه‌ها و روابط مورد مطالعه در مورد عملکرد دنیای هنر در سطح اجتماعی (Maanen, 2009: 12).

احیای طراحی و آوردن آن به عصر ماشین بودند. آن‌ها در سال ۱۹۱۷ توسط کتابی به نام «در باره رشد و شکل» نوشته دارسی ونتورت تامپسون در این تلاش تشویق شدند^{۲۲} (Thompson, 1959: 14).

با توجه به این‌که در نظریه عملکرد اجتماعی هنر، فرایندهای تولید، توزیع و دریافت دنیای هنر معمولاً از سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و آموزشی یک جامعه سرچشمه می‌گیرند، نتایج احتمالی فرآیندهای مختلف نه تنها در ارزش‌های درونی هنر قابل مشاهده خواهد بود، بلکه بر کل نظام‌های اجتماعی (ارزش‌های برونی) نیز تاثیر می‌گذارد. به عنوان مثال در عرصه تولید، محصولات باهاوس از نظر دوام، عملکرد و سادگی آزمایش می‌شد، پس از ارزیابی انتقادی (بیش‌تر از فرم) بهترین محصولات انتخاب و به عنوان نمونه اولیه برای تولید صنعتی و انبوه پیشنهاد می‌شدند (تاثیر بر ارزش‌های درونی). در حوزه توزیع و ارایه نیز باهاوس خود را جزیی از جنبش مدرنیته فرهنگی و واسطه‌ای برای آن می‌دید؛ به همین دلیل، برنامه‌ریزی‌ها و حضور در نمایشگاه‌های مختلف در راستای این هدف پیش می‌رفت و با گروه‌ها و جنبش‌های هنری، فلسفی و اجتماعی گوناگون ارتباط برقرار می‌کرد (تاثیر بر نظام‌های اجتماعی/ارزش‌های برونی). یکی از نمایشگاه‌های آنان، نمایشگاهی با نام «هنر و فناوری: یک وحدت جدید» مانفیسست آن‌ها را کاملاً یادآوری کرد. قبل از افتتاح نمایشگاه، اسکار شلمر، مدیر تئاتر باهاوس، به درخواست گروپیوس جزوه‌ای برای نمایشگاه آماده کرد که از باهاوس به عنوان «کلیسای جامع سوسیالیسم» یاد می‌کرد (Koehler, 2009: 16-20). باهاوس در تمام کنگره‌ها و نمایشگاه‌های مهم نمایندگی داشت. باهاوس با مکاتب فکری یا الزامات سبک از پیش تعیین شده مشخص نمی‌شد؛ بلکه با درجه بالایی از کثرت‌گرایی مشخص می‌شد (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 238-240). لذا، سلیقه گروه‌های اجتماعی عصر رادک می‌کرد و طراحی‌های آن با عناصر زیبایی‌شناختی گروه‌های اجتماعی هم‌سو بود. در باهاوس جدایی هنرمند از اجتماع و انزوای هنر او از سایر هنرها باید معکوس می‌شد. این امر از نظر هانس ون مانن یک ادراک جدید از جهان است که در این مدرسه پدید آمد و این موضوع تاثیریری بر کارکرد تجربیات هنری در سایر نظام‌های اجتماعی داشت. در واقع، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، باهاوس را با دیدگاه‌های اتوپیایی جنبش آوانگارد بین‌المللی مرتبط

ویژگی‌های مدرن آموزه‌های مکتب بین‌المللی باهاوس بر اساس نظریه عملکرد اجتماعی هنر

نظریه عملکرد اجتماعی هنر هانس ون مانن، بر ارزش اجتماعی اثر هنری به اندازه ارزش زیبایی‌شناسی آن تاکید می‌کند تا جایی که رشد و تداوم آثار هنری را مبتنی بر کارکرد اجتماعی آن می‌داند. مانن می‌کوشد از طریق نظریه‌های جامعه‌شناختی، قدرت اجتماعی فرم‌های مختلف هنر را تقویت کند و با توجه به نتایج سازمانی نظریه‌ها، کارکرد هنر در جامعه را سازمان‌دهی کند. بدین ترتیب، مدرسه باهاوس که از هر دو جنبه یعنی بهره‌گیری از قدرت اجتماعی هنرها و توانمندی سازمان‌ها در سامان‌دهی کارکرد اجتماعی هنر پیشرو بوده است، نه تنها در شناخت نحوه عملکرد اجتماعی هنرها موثر خواهد بود، بلکه تا حد زیادی زوایای نظریه مانن را روشن خواهد ساخت. باید گفت که، دو رویکرد اصلی در تعریف هنر وجود دارد که رویکرد عملکردی و رویکرد رویه‌ای نامیده‌اند. در رویکرد عملکردی، یک اثر هنری کارکرد یا کارکردهایی متمایز از هنر را انجام می‌دهد؛ و در رویکرد رویه‌ای، یک اثر هنری عیناً مطابق با قوانین و رویه‌های خاصی خلق می‌شود (Hoogen, 2010: 168). مطالعه مبانی عملکرد یک سیستم هنری ما را به کارکردهای هنر نزدیک می‌کند. علی‌رغم افزایش خودمختاری سیستم هنری، مهم‌ترین عوامل فرایندهای تولید، توزیع و دریافت عمدتاً از سیستم‌های اجتماعی؛ به ویژه نظام‌های زندگی اقتصادی، سیاسی، حقوقی، آموزشی در محیط نشأت می‌گیرند (Maanen, 2009: 209). این نظام‌ها بر کارکرد هنرها یا بر عملکرد اجتماعی هنرها تاثیر می‌گذارد؛ که نمود اولیه و تاثیرگذار آن را در دنیای هنرهای کاربردی، در مکتب بین‌المللی باهاوس می‌توان پی گرفت. طراحان باهاوس به جای وحشت از صنعتی شدن اروپا، می‌خواستند بر روند این جریان تسلط پیدا کنند. آن‌ها خواهان کار معنادار، محصولات زیبا و زندگی روزمره سالم و نشاط‌آور در جهان صنعتی شده پس از جنگ جهانی اول بودند. کار و ایده آن‌ها اساس طراحی مدرن را تشکیل می‌داد. اجازه دادن به پیشرفت در مهندسی، عنوان ادای احترام به عقل بشری تلقی می‌شد؛ علاوه بر این، شعار «کم‌تر، بیش‌تر است» از میس ون در روهه یک ایده آل بین‌المللی و فرافرهنگی است. گروپیوس «ابعاد انسانی» (در بیش‌تر موارد، ارتفاع هر طبقه) را در بیرون ساختمان باهاوس نوشته است (Smock, 2004: 17). طراحان مدرن به دنبال فرم‌های ساده جهانی برای

کرد (Veldmeijer, 2014: 20)، و ادعا کرد می‌تواند بر اساس یک آرمان واحد، حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه را پیش ببرد. در بیش تر فعالیت‌های مدرسه باهاوس، توجه به جنبه‌های اجتماعی و کاربردی هنر و گرایش زیباشناسی مبتنی بر جنبه‌های کاربردی قابل مشاهده است. به طور کلی، باید گفت، تولیدات مدرسه باهاوس از دیدگاه نظریه عملکرد اجتماعی هنر فقط در مرحله تولید باقی نمانده و حضور آن در نمایشگاه‌ها و رویدادهای گوناگون در مرحله توزیع، محبوبیت آن در بین گروه‌های اجتماعی در مرحله دریافت و در نهایت، تاثیر جهانی آن بر سایر هنرها و نظام‌های هنری در مرحله زمینه‌سازی [تصویر ۴]، تا جایی متفاوت از تولیدات هنری گذشته است که آن را یک نمونه موفق هنر اجتماعی با رویکرد عملکرد زیباشناختی باید دانست.

۱) شرایط اقتصادی

مانن با هوارد بکر^{۲۳} هم عقیده است در این‌که مکتب‌های هنری توسعه یافته، سیستم‌های توزیعی را ارایه می‌کنند که هنرمندان در اقتصاد نقش داشته باشند و آثار هنری را برای عموم مردم ارایه دهند و اضافه می‌کند که هنرمندان باید الگوهای مرسوم را بشکنند. بنابراین رابطه اقتصادی مستقیم بین تولید، توزیع و استقبال هنر در یک سیستم بازارمحور وجود دارد (Maanen, 2009: 209). پیش‌تر به پیشرو بودن جنبش باهاوس اشاره شد؛ در این جا باید بر حضور هنرمندان باهاوس در رویدادها، نمایشگاه‌ها و کنگره‌های گوناگون تاکید کرد؛ زیرا حضور ایشان در این مجامع با مرحله توزیع در نظریه مانن در ارتباط است و جنبه‌های اقتصادی هنر را برجسته می‌سازد. چنان‌که والتر گروپیوس به همراه دیگر معماران باهاوس در کنگره‌های بین‌المللی معماری مدرن (CIAM)^{۲۴} برگزار می‌کرد که از طریق آن در آغاز سال ۱۹۲۸، ایده‌های مهمی در مورد توسعه معماری با هدف اقتصادی مطرح شد (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 245). به علاوه، هنرمندان باهاوس طرح‌هایی به نام کلاسیک مدرن^{۲۵} ابداع کردند، که بخشی از استراتژی فروش آن‌ها این بود که محصولات را به عنوان آثار هنری معماران و طراحان مدرن به بازار عرضه کند. آن‌ها سعی در ابداع و اختراع محصولاتی داشتند که در قالب کارکردی با سبک زندگی مردم سازگار باشد (Droste, 2009: 221). جالب این‌جاست که این نگاه اقتصادی به هنر در

مدرسه باهاوس، لطمه‌ای به جنبه‌های زیبایی‌شناسی آثار نزد؛ و هنرمند در عین خلق اثر هنری می‌توانست از وجوه اقتصادی آن بهره‌برد و این موجب تداوم زندگی هنری هنرمندان بود. این حضور موثر مکتب باهاوس در مرحله دریافت (تصویر ۴) را نشان می‌دهد، که رشد و تحول هنر و جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن را تضمین می‌کرد. پیش و خارج از مکتب باهاوس، چنان‌که مانن اشاره می‌کند اغلب در جوامع، آثار هنری به اندازه کافی برای گذران زندگی هنرمندان نتیجه نمی‌دهد. در این شرایط هنرمند مجبور به کاری غیر از هنر می‌شود و این حتی شامل افرادی می‌شود که توسط مدارس حرفه‌ای آموزش دیده باشند. هنرمندانی که از وضعیت مالی رنج می‌برند، زمان و یا امکانات کم‌تری برای کار خلاقانه خود دارند. علاوه بر این، فقدان تقاضای کافی مخاطب نیز مشکلی برای آن دسته از اشکال هنری مانند نقاشی و هنر اجرا است که باید با استفاده از ویژگی‌های منحصر به فردشان بازتولید شوند (Maanen, 2009: 209). یکی از راهبردهای مدرسه باهاوس در برجسته کردن جنبه‌های اقتصادی آثار هنری، هدف قراردادن مخاطبان خاص در مرحله دریافت بود؛ چنان‌که آثار باهاوس نیز اغلب در آداب و رسوم و خانه‌های بورژوازی نقش داشتند. کالاهای باهاوس بسیار گران بودند. در واقع، هزینه‌های راه‌اندازی تولید انبوه یا قیمت‌های فروش بالا اغلب باعث می‌شد کالاهای هرگز تولید نشوند. در نهایت، محصولات باهاوس با رسیدن به مرحله تولید انبوه، به دلیل هزینه و ماهیت خود، در سطح اشیای لوکس باقی ماندند (Schuldenfrei, 2009: 41-45). مانن سیستم‌های اقتصادی گوناگونی را در دنیای هنر معرفی می‌کند که عبارت است از فردمحور؛ حامی محور؛ سرمایه‌گذار محور؛ بازار محور؛ و مبتنی بر شرکت‌های تابعه (Maanen, 2009: 220). اگرچه از آغاز در باهاوس کوشش بر این بود که، هنرها بر اقتصاد بازار استوار شوند، سال‌ها به طول انجامید تا تولیدات باهاوس اقبال عمومی پیدا کند. برای نمونه، گروپیوس به کمک حامیان خصوصی بودجه مدرسه تجربی‌اش را تامین کرد و در کل اقتصاد باهاوس در دوره آغازین ترکیبی از اقتصاد حامی محور و بازار محور بود (James-Chkraborty, 2009: 53-54). مانن هر کدام از گونه‌های اقتصاد را دارای ارزش‌های درونی و بیرونی می‌بیند که فرد محور بیش از سایر آن‌ها ارزش درونی را حفظ می‌کند و اقتصاد مبتنی بر شرکت‌های تابعه تا حد زیادی در شرایط مطلوب هر دو ارزش درونی و بیرونی تولیدات هنری را

به زنان آزادی تام برای تحصیل می‌داد. هم چنین، قانون پذیرش دانشجو، مخالف با تبعیض جنسیتی متقاضیان در هنگام‌گزینش بود (Otto, 2009b: 293). بر اساس آرای مانن، می‌توان وضعیت مکتب باهاوس را چنین تحلیل کرد: شرایط سیاسی حقوقی جامعه در رشد و شکوفایی اهداف باهاوس نقش اساسی داشته است؛ چنان‌که مکتب باهاوس در دورانی که حمایت دولت را نداشته، سعی کرده با تکیه بر انواع ارزش‌های زیبایی‌شناختی و تاحدی تدوین قوانین مدرن، مانند قوانین مخالف تبعیض جنسیتی، پایداری خود را حفظ کند؛ تا هنگام قرارگرفتن در شرایط سیاسی و حقوقی مطلوب بتواند در پیوند با نظام‌های اجتماعی ارزش‌های و اهداف خود را تحقق بخشد.

۳) شرایط آموزشی

نظریه عملکرد اجتماعی هنر از آن جهت با جنبش مکتب باهاوس هم‌سواست که سیستم آموزش و پرورش را نقطه پیوند هنر و جامعه می‌انگارد. مانن در سومین فصل از کتاب خود، پس از بیان مهم‌ترین شرایط اساسی برای اجرای نظریه عملکرد اجتماعی هنر، به شرایط توزیع و تولید هنر می‌پردازد. در بخش تولید، یکی از مهم‌ترین سیستم‌ها را که هنر در پیوند با آن به تحقق اجتماعی می‌رسد، سیستم آموزش و پرورش می‌داند (Maanen, 2009: 285). مکتب باهاوس با امتداد جنبش اجتماعی صنایع دستی در طراحی مدرن و صنعتی، در پی آن بود که تناسب صنایع دستی با نیازهای جامعه سنتی را در طراحی مدرن پیاده کند. از این رو، سنت‌های آموزش در کارگاه‌های سنتی صنایع دستی را به روز و در پایگاه امروزی آن، مدرسه به‌کار گرفت. چنان‌که مانن معتقد است، بازنمایی واقعیت در همه نظام‌های اجتماعی بالاخص نظام آموزشی انعکاس می‌یابد. کد دودویی سیستم آموزشی «دانستن/ندانستن» به معنای توانایی و درک است و کد سیستم هنری به صورت «مناسب/نامناسب با اشکال تصویری» است؛ اشکالی که واقعیت را به شیوه‌ای خاص و متفاوت می‌شناسانند یا به عبارت دیگر به درک مخاطب می‌رسانند (Ibid: 286).

از دیگر وجوه اجتماعی نظام آموزش در مکتب باهاوس، تقسیم دوره آموزشی به عمومی (پایه/پیش‌نیاز)^{۲۱}، اختصاصی (مواد و مصالح)، دوره متمرکز طراحی ساخت (و مهندسی علم) است (تصویر ۱). در مدرسه باهاوس هر یک از این دوره‌ها با مکاتب فکری و جامعه‌شناختی غنی شده

تامین می‌کند (Maanen, 2009: 219). شایان ذکر است، ارزش‌های درونی و برونی تولیدات هنری را می‌توان به مرحله تولید و مراحل پس از تولید (توزیع، دریافت و زمینه) تعبیر کرد؛ یا به عبارت دیگر، به ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ارزش‌های اجتماعی مربوط دانست. این ارزیابی مانن کمک می‌کند که مناسبات باهاوس در دنیای هنر امروز، با آگاهی نسبت به شرایط اقتصادی تداوم یابد؛ زیرا در مکتب باهاوس اهمیت مراحل پس از تولید آثار هنری به اندازه مرحله تولید در کانون توجه قرار گرفت.

۲) شرایط سیاسی - حقوقی

در نظریه عملکرد اجتماعی هنر، سه مولفه کلی که با آن شرایط سیاسی حقوقی جامعه را برای تولید آثار هنری می‌توان ارزیابی کرد، عبارت است از: ۱) آزادی بیان هنرمند از آن چه مشاهده می‌کند که به قوانین آزادی بیان و جلوگیری از توهین به اقلیت مختلف، تفکیک قوای سه‌گانه و تفکیک دین از دولت وابسته است؛ ۲) انواع ارزش‌های زیبایی‌شناختی (ارزش‌های درونی/بیرونی؛ ارزش‌های هنرمندمحور/ جامعه‌محور؛ ارزش‌های چالش برانگیز/ تکراری) که تولید شده است؛ ۳) انواع ارزش‌های زیبایی‌شناختی که در پیوند با سیستم‌ها به تحقق در اجتماع رسیده است (Maanen, 2009: 228).^{۲۴} شرایط سیاسی - حقوقی در عملکرد اجتماعی هنر مکتب باهاوس طیف وسیعی تغییرات از هموارکردن زمینه (از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۶) تا تعطیلی مدرسه (۱۹۳۳) را به همراه داشت که تا حد زیادی حاصل روی کار آمدن رایش سوم ناسیونال سوسیالیست^{۲۷} و تغییر در سیاست‌های کلی کشور بود.^{۲۸} اگر چه شرایط سیاسی - حقوقی جامعه در دوره میانی مکتب باهاوس به ویژه سیاست فرهنگی سرکوب‌گر^{۲۹} مانع تحقق اهداف اجتماعی مکتب باهاوس شد؛ برنامه‌ریزان آموزش در مدرسه باهاوس کوشیدند با برجسته‌کردن ارزش‌های زیباشناختی درونی، هنرمندمحور و چالش برانگیز و هم‌چنین اهمیت دادن به ارزش‌های زیبایی‌شناختی مبتنی بر سیستم‌ها تا حد زیادی، عملکرد اجتماعی هنرها را حفظ کنند. چنان‌که با توجه به این‌که در زمان رایش سوم، مدل ایدئولوژی یک‌پارچه‌ای برای اعمال قانون وجود نداشت و هیچ هنر، ادبیات و معماری ناسیونال سوسیالیسمی از این دوره بر جای نمانده که بیان سیاسی افراد را نشان دهد^{۳۰} (Ulbricht, 2009: 356). قوانینی در باهاوس وضع شد که

جدول ۱. عوامل شرطی سازی ساختاری بین سیستم‌های اجتماعی مختلف (نگارندگان).

عملکرد یک سیستم هنری و تأثیر بر سیستم‌های اجتماعی؛ نظام اقتصادی، سیاسی-حقوقی و آموزشی	شرایط آموزشی	مولفه تعیین کننده نظریه	تحقق اجتماعی ارزش‌های زیبایی شناختی در نظام آموزشی باهاوس
		تعامل هنر با گروه‌های مخاطب	تعامل در هنر به صورت سنتی اما با خلاقیت
		غیر فردی بودن اهداف آموزشی	نوع جدیدی از مکتب یا زمینه آموزش گروهی
		افزایش توانایی ارتباط زیبایی شناختی	ارایه نیروهای خلاق و دید زیبایی‌شناسی، تجربه و بینش
		پیوندی ساختاری بین ارتباطات آموزشی و زیبایی شناختی	تولید صنعتی در کارگاه‌های آزمایشگاهی با استفاده از قوانین و نظریه‌های هنر
	شرایط سیاسی-حقوقی	تجربه‌های جمعی ارتباطات هنری	اعتقاد زیبایی شناختی خریدار و مخاطب بالقوه به اثر هنرمند / صنعت گر
		حمایت مسئولین و دولت / معیارهای تعیین شده توسط مقامات	هم خوانی قانون اساسی با اصول باهاوس: اول، شکل دادن به توانایی‌های فکری، صنایع دستی و فنی انسان‌های با استعداد خلاق برای طراحی و آموزش و دوم، انجام آزمایش‌های عملی، به ویژه در ساخت و ساز مسکن و فضاها داخلی و توسعه انواع مدل برای صنعت و تجارت دستی (Siebenbrodt and Schöbe, 2015: 238).
		مشخص بودن نسبت کمی و کیفی آزادی بیان هنری	تنش‌های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آلمان به عنوان زمینه‌ای برای سیاست‌زدایی چپ‌گرایانه؛ ادغام رویکردهای طراحی مدرن در مفهوم فرهنگی ناسیونال سوسیالیست‌ها، آزادی در حوزه‌های هنر تجاری و ساخت و ساز صنعتی.
		معطوف بودن هنر به ارزش‌های عملکردی و/یا بیرونی (توسعه جمعیت)	تغییر تفکر انسان‌ها برای یک جامعه مدرن؛ اطلاعاتی مبنی بر معطوف بودن هنر به قصد توسعه جمعیت وجود ندارد.
		جدایی بین سیستم‌های حقوقی و هنری	انجام اقدامات با عقاید سیاسی (Dearstyn, 1986: 63).
استفاده و توسعه قدرت تخیل		تولید ادراکات جدید و فرم‌ها توسط پارلمان‌ها و شورای شهر؛ امکان ادغام حداکثر تعداد افراد در جامعه؛ تمایل به جنبش‌های تعاونی و ایجاد حلقه‌های کوچک.	
منافع اقتصادی (جذب صنایع خلاق؛ اشتغال؛ توسعه اقتصادی)		عدم همکاری بین باهاوس به عنوان آزمایشگاهی برای صنعت و بخش‌هایی از اقتصاد صنعتی؛ کاهش یافتن همکاری به پروژه‌های فردی و تأثیر گذاری جزئی.	
ایجاد رابطه بین ارزش‌های زیبایی شناختی از یک سو و تحقق این ارزش برای یک جامعه		آموزش سیاسی اعضای مدرسه؛ ایجاد سبک زندگی جمعی جدید با تبادل فکری، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی.	
شرایط اقتصادی		تامین مالی مبتنی بر حامی	انتظار توسعه فرهنگی و ساختاری توسط دولت؛ حمایت نمایندگان برجسته صنایع مستقر در دسائو و تعیین کردن آنها در جهت استفاده کردن مقادیر به صورت عمومی؛ نفوذ و کاریزما فرهنگی توسط انجمن دوستان باهاوس به عنوان انجمنی از روشنفکران و صنعت‌گران نزدیک به باهاوس و یک انجمن حامیان مالی بالقوه، برای مثال، اعطای وام بدون بهره برای انتقال باهاوس از وایمار به دسائو.
		تامین مالی مبتنی بر بازار	ارتباط نزدیک با تولید کالا در جامعه صنعتی مدرن شده؛ پتانسیل تولید صنعتی و فنی محصولات جدید مانند هواپیما، قطارهای سریع، ماشین لباسشویی و اتومبیل، همراه با زیبایی‌شناسی با تأکید بر سودمندی و کارایی؛ بازاریابی برای محصولات توسعه یافته توسط روابط عمومی و همکاری با صنعت.
	یارانه	اطلاعاتی مبنی بر دادن یارانه در این زمینه وجود ندارد.	
	تامین شدن از سمت خانواده	اطلاعاتی مبنی بر تامین شدن از سمت خانواده در این زمینه وجود ندارد.	

می‌شود که دو مشکل را در پی خواهد داشت: الف) اهداف آموزشی به طور کامل فراموش است؛ در نتیجه، تعامل اجتماعی را مختل می‌سازد؛ ب) در بافت آموزش، تعامل با هنر به صورت واقعی در نظر گرفته نمی‌شود؛ از این رو، به دلیل ماهیت غیرقابل پیش‌بینی و چالش برانگیز چنین آموزشی، امکان ایجاد تضادهای هویتی در سیستم‌های زندگی اجتماعی به وجود می‌آید (Maanen, 2009: 286). مانن بر این باور است که، ارتباط زیبایی شناختی نباید محور آموزش توانایی دانشجویان باشد؛ زیرا واقعیت‌های متفاوتی را در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند؛ بلکه باید آموزش این

بود و دانش آموز در حین یادگیری مواد و مصالح، درباره اثر روانی، اجتماعی و ارتباطی آن از منظر مختلف شناخت حاصل می‌کرد. مانن نیز بر این باور است که، بیش‌ترین بخش از سیستم آموزشی هنر به توسعه دانش و مهارت‌هایی اختصاص دارد که به افراد امکان می‌دهد در یک واقعیت اجتماعی نقشی را ایفا کنند. در حالی که ارتباطات زیباشناختی به دنبال فاصله‌ای از این واقعیت است. در واقع، بخش عمده‌ای از آموزش ارتباطات زیبایی شناختی به تعداد انگشت شماری از دانش‌آموزانی که می‌خواهند از شایستگی‌های خود در این زمینه استفاده کنند، ارایه

از ویژگی‌های مدرسه باهاوس است که نمونه تحقق یافته نظریه عملکرد اجتماعی هنر است.

نتیجه‌گیری

تحقق ارزش‌های هنری در یک جامعه نه تنها مستلزم ایجاد شرایط مناسبی است که تحت آن افراد بتوانند در تجارب زیبایی شناختی سهیم شوند، بلکه شرایطی را نیز ایجاد می‌کند که تحت آن این تجربیات بتوانند در یک بافت اجتماعی ریشه دوانده و معنا پیدا کنند. پس از آن، امکانات پیوند ساختاری بین نظام‌های اجتماعی مختلف، به ویژه، بین نظام‌های هنری، آموزشی و زندگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از زمان تاسیس این مدرسه تا به امروز، تعلیمات باهاوس و واکنش‌ها به آن، حوزه‌های طراحی، معماری، هنرهای زیبا و آموزش را تحت تاثیر قرار داده است. در واقع، این مدرسه در این سه مورد با سرعت تاثیرات دگرگون‌کننده‌ای داشت. حتی در زمان وجود این مدرسه، ایده‌ها، اصول و روش‌های آن تاثیراتی فراتر از مرزهای آلمان داشت. تاثیرات باهاوس از طریق روابط عمومی به واسطه رسانه‌ها، تولید و فروش محصولات آن، ارایه آثار هنری اعضای آن و البته، روش‌های آموزشی منتشر شد. این تاثیرات روشن می‌سازد که، یک قرن بعد پس از تاسیس آن، مطالعات جدید زیادی درباره تاثیر نوآورانه‌ترین موسسه هنری قرن بیستم گفته می‌شود. عزم باهاوس برای وارد کردن هنر و طراحی به زندگی روزمره، و حمایت مدرسه از عمل بین رشته‌ای در فرهنگ بصری به دو شکل متفاوت نفوذ کرد. اول، در ساختارهای آموزشی با نظریه‌های علمی‌شان، و دوم، به وسیله تاثیراتی که بر هنرمندان مدرن گذاشتند و آن‌ها نیز در آثارشان اعمال کردند، مکتب باهاوس بین‌المللی شد؛ و دوره مقدماتی آن مبنای محکمی برای دوره‌های پایه در مدارس هنر فراهم کرد. هم‌چنین، رفتار و افکار مدرنیستی باهاوس و طراحی ساده و کاربردی آن، برای جامعه صنعتی شده پس از جنگ در میان هنرمندان نفوذ کرد. پس از بسته شدن مدرسه، افکار، روش‌ها و اصول باهاوس با استراتژی‌های فردی و تلاش برای ادغام با سیستم‌های آموزشی موجود گسترش یافت. علاقه به ایجاد یک عملیات آموزشی جدید شبیه باهاوس تا سال ۱۹۳۸ محو شده بود، زیرا باهاوس در آن زمان قدیمی تلقی می‌شد، اما علاقه به روش‌های آموزشی و اجرای آن‌ها وجود داشت. مطالعه ارزش‌های زیبایی شناختی در چارچوب

ارتباطات به افزایش توانایی آن‌ها کمک کند. بدین ترتیب، در دوره‌های آموزشی باهاوس، نیز از طریق مشارکت گروهی، آموزش مبتنی بر مکاتب روان‌شناسی، ارتباط‌شناسی و جامعه‌شناسی و هم‌چنین، تمرکز بر مرحله‌های پس از تولید (یعنی توزیع، دریافت و زمینه) سعی شده، نظام آموزش هنر را در جهت افزایش عملکرد اجتماعی هنر و تعامل در نظام‌های اجتماعی پیش ببرند.

مانند معتقد است موسسات هنری می‌توانند با دانشجویان و استادان ارتباط برقرار کنند و برای افزایش توانایی دانشجویان از سیستم‌های گوناگونی بهره‌گیرند؛ چراکه تغییر مداوم از نظام آموزشی به زیبایی شناختی و انواع نظام‌های دیگر مانند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بالعکس؛ به تعامل سیستم‌های آموزشی کمک می‌کند. از سوی دیگر، او پیشنهاد می‌دهد پیوندی ساختاری بین ارتباطات آموزشی و زیبایی شناختی، برای نیاز به یک دیگر وجود داشته باشد. به طور مثال، استودیوهای هنرمندان در موسسات آموزشی حضور پیدا کنند. نتایج این پیوند بدون شک در سایر نظام‌های تعاملی نفوذ پیدا خواهد کرد، اما زندگی اجتماعی بارزترین نمونه است (Ibid: 287). باهاوس اولین مدرسه و موسسه آموزشی بود که در آن از سال ۱۹۱۹ کار گروهی، برنامه‌ریزی شد. هر گونه آموزش هنری، علمی، فنی-فناوری، اقتصادی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فلسفی با کار در کارگاه‌ها ارتباط تنگاتنگی داشت (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 240). در حقیقت، گروپیوس، از هنرمندان افراطی، تلاش کرد مدل آموزشی از انجمن‌های کارگران و سربازان برداشت کند و این برنامه آموزشی، راهنمای اصلاح طلبانه‌ای برای مدارس هنر آلمانی دولتی^{۳۲} شد (Jaeggi, 2009: 13). در رویکرد عملکرد اجتماعی هنر، بیش از این که نظام‌های زیبایی شناختی در مرکز اهمیت باشد، تجربه‌های جمعی ارجح و در مرکز توجه است. هم‌چنین، بهره‌گیری از ارتباطات هنری در کنار نظام‌های دیگر، پویایی نظام‌های دیگر از جمله نظام آموزشی را تامین می‌کند. از طریق ارتباطات هنری هم‌چنین، می‌توان ارزش‌هایی ایجاد کرد که سیستم را غنی می‌کند و به شرکت‌کنندگان احساس خوشایندی می‌دهد که در یک فعالیت خاص با هم شرکت کرده‌اند. این تاکید بر گروه به جای فرد، تعامل با نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فناوری و هم‌چنین، اصلاح و بهبود نظام آموزشی به عنوان یک نهاد تاثیرگذار در جامعه مدرن

ملاحظات ساختارهای دیگر است و می‌تواند به عنوان یک کل مورد بحث قرار گیرد. رویدادی که در آن ارتباطات زیبایی‌شناختی سازمان‌دهی می‌شود، حوزه توزیع است. باید تأکید کرد که حوزه توزیع، رابطه خود را با سایر سیستم‌ها غیر از سیستم هنری سازمان‌دهی می‌کند. روش‌هایی که در آن انجام می‌شود - از جداسازی رویداد زیبایی‌شناختی از سیستم‌های دیگر تا گنجاندن آن در عملکرد سیستم‌های دیگر - زمینه‌سازی احتمالی ادراکات زیبایی‌شناختی را تا حد زیادی تعیین می‌کند؛ با این حال، در طول دهه گذشته، تار شدن مرزهای بین نظام‌های اجتماعی مختلف نه تنها به نفع کارکرد اجتماعی هنر نبود، بلکه خطری را نیز به‌ویژه حوزه‌های اقتصاد و سیاست برای آن به همراه داشت. با توجه به شرایط فروش و توزیع محصولات باهاوس این امر ضروری بود که، اشیاء به گونه‌ای تولید شوند که به توده‌های مردم برسد. هم‌چنین، افراد ذی‌نفع، همانند ذی‌نفعان باهاوس استفاده از هنرها را برای منافع اقتصادی یا سیاسی خود مناسب دیدند، بدون این‌که استفاده از هنر را بر اساس ارزش‌های ذاتی آن‌ها قرار دهند؛ بنابراین، لازم بود ارزش‌های ذاتی هنر مهم تلقی شود. باهاوس توسط یک مفهوم کل‌نگر رهبری می‌شد که حاوی اهداف دموکراتیک بود و به‌ویژه، بر

شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طراحی متمرکز بود. بالاترین شکل شناخت اجتماعی از دستاوردهای باهاوس در سال ۱۹۹۶، زمانی که مکان‌های باهاوس در وایمار و دسائو در فهرست میراث جهانی یونسکو گنجانده شد، اتفاق افتاد. این مکان با کار میان‌رشته‌ای خود - که شامل تحقیق، آموزش و طراحی بود - به شهرها و معماری، تضادها، قدرت فرهنگی آن، رشد جمعیت، جهانی شدن و انقلاب تکنولوژیک می‌پرداخت. در این پژوهش، نقش مکتب بین‌المللی باهاوس، در تولید، توزیع و دریافت مفاهیم هنر و عملکرد اجتماعی این مکتب مورد توجه قرار گرفت. برای بررسی رابطه بین مکتب مورد بحث و مفاهیم هنر، از نظریه هانس ون مانن در مورد عملکرد هنر استفاده شد. با توجه به این نکته که، مطالعات هنر از منظر رویکردهای اجتماعی مهم تلقی می‌شوند، لذا، نگارندگان به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌کنند؛ مطالعه‌ای را با استفاده از مصاحبه، تهیه پرسش‌نامه در میان اساتید هنری به جهت مشخص شدن تاثیر عملکرد اجتماعی مکتب بین‌المللی باهاوس بر دنیای هنر در یک منطقه و یا جامعه آماری خاص انجام دهند؛ چرا که نتایج پژوهش حاضر قابل تعمیم به منطقه و یا جامعه آماری خاص نیست.

پی‌نوشت

1. University of Groningen.
2. Utrecht.
3. Bauhaus school.

۴. مدرنیسم اصطلاحی است که جنبش‌های آغاز قرن بیستم را در نقاط مختلف جهان، به عنوان حرفه‌ای مشترک بین هنرمندان در تمدن صنعتی توصیف می‌کند (Heynen, 1999: 2). مهم‌ترین تأثیرات آن با آغاز قرن نوزدهم، پس از انقلاب‌های صنعتی و به‌ویژه، پس از انقلاب صنعتی دوم رخ داد (Benevolo, 1977: 416).

5. Weimar.
6. Dessau.
7. Berlin.

۸. باهاوس به لطف تبلیغ بسیار موثر مدیرش آنقدر مشهور شده بود که پس از انحلال در وایمار، پیشنهادهایی را برای انتقال به چندین شهر مانند رنکفورت-ام-ماین و دسائو، در شمال-ایالت مرکزی آنهالت، دریافت کرد. در این میان، دعوت شهردار دسائو بسیار مطلوب بود و گروپیوس و استادان تصمیم گرفتند آن را بپذیرند و به آن جانشین مکان کردند (Dearstyn, 1986: 82). پس از آن در سال ۱۹۳۲، میس ون در روهه با استراتژی تشکیل باهاوس جدید به صورت یک موسسه خصوصی، یک کارخانه متروک تلفن را در منطقه استگلیتز برلین اجاره کرد و به‌طور موقت از آن جا به عنوان مدرسه استفاده کرد (Forgacs, 1995: 197). در نهایت، دانشکده باهاوس در ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۳ مدرسه را به دلایل اقتصادی و عمدتاً، سیاسی منحل اعلام کرد. دلایل چنین رد شدیدی از طرف رژیم نازی، در درجه اول در برنامه این نهاد بود که، همیشه «چپ» تلقی می‌شد و با سیاست فرهنگی ناسیونالیستی و نژادپرستانه رژیم نازی ناسازگار بود (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 36).

9. Walter Gropius.

۱۰. اولین مدیر مدرسه باهاوس، دانش‌آموزان را ملزم به گذراندن یک دوره مقدماتی تحلیلی، و به دنبال آن آموزش عملی صنایع دستی در کارگاه‌ها می‌کرد. هم‌چنین، صراحتاً سنت‌های آموزش را در استفاده از نام‌های استاد، شاگرد به جای پروفسور، دانش‌آموز جای‌گزین کرد (Pfützner, 2022: 80).

۱۱. ارزش‌های کاربردی و زیبایی‌شناختی هنر در مدرسه باهاوس با جهت‌گیری آموزش کارگاهی به سمت طراحی صنعتی بیش از پیش پیوند خورد،

و اصل گروپویوس در مورد «پژوهش بر اساس ماهیت اشیا» به یک الگوی آموزشی ارتقا یافت. به عنوان مثال، بر اساس این اصل کارکرد اشیا در مطالعه ماهیت آن برای طراحی باید در نظر گرفته می‌شد (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 25).

۱۲. در حوزه مطالعات رنگ، جوزف آلبرز (Josef Albers) به خاطر مجموعه‌ای مطالعاتی به نام «تقدیر از میدان» شناخته شده که در آن آلبرز در پی افشای «اختلاف بین واقعیت فیزیکی و اثر روانی» بوده است (Arnason & Mansfield, 2013: 296). پل کله (Paul Klee) نیز معتقد بود که، خط و رنگ دارای خصوصیات ارتباطی ذاتی هستند و این همان چیزی است که او آموزش می‌داد. واسیلی کاندینسکی (Wassily Kandinsky) مانند کلی، معتقد بود که رنگ و فرم پیام‌هایی را مستقل از چیزهای فیزیکی که نشان می‌دهند، ارسال می‌کنند. او برای کشف این زبان، نقاشی انتزاعی را اختراع کرد (Smock, 2004: 4-8). آموزش‌های کاندینسکی در ابتدایی‌ترین ایده‌های رنگ و فرم، سهمی از «خردگرایی غیرعقلانی» تلقی می‌شد. برای او نیز نظریه‌های رنگ و فرم مهم‌ترین موضوعاتی بود که در آموزش بر آن تاکید داشت (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 52).

۱۳. لازلو مولوهولی ناگی (Laszlo Moholy-Nagy) عکاس، طراح و مجسمه‌ساز، رویکرد جدید و کارکردگرایی را در تایپوگرافی وارد کرد که همه عناصر تزیینی را ممنوع می‌کرد. این رویکرد را تایپوگرافی جدید نامیدند (Rossler, 2022: 26-28).

۱۴. هربرت بایر (Herbert Bayer)، پس از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه باهاوس در رشته نقاشی، کارگاه چاپ و تبلیغات خود را تاسیس کرد. او در سال ۱۹۲۸ در نیویورک پروژه قابل توجهی شامل مجموعه تبلیغات مصور هنرمندان به نام «ایده‌های بزرگ انسان غربی» را برای شرکت کانیتینر آمریکا طراحی کرد. او عقیده داشت نباید زیبایی‌شناسی را بر چیزهایی که استفاده می‌کنیم یا به ساختارهایی که در آن زندگی می‌کنیم، تحمیل کنیم؛ بلکه کارکرد و زیبایی‌شناسی را باید یکی دانست (Meggs & Purvis, 2012: 865).

۱۵. لودویگ میسون در رووه (Ludwig Mies van der Rohe) نیز ساختمان‌هایی طراحی کرد که به عنوان ناب‌ترین و ظریف‌ترین دستاوردهای طراحی مدرن شناخته می‌شوند.

۱۶. یوهانس ایتن (Johannes Itten) که خود را «استاد رنگ» می‌نامید، دوره مقدماتی باهاوس را ابداع کرد که در آن دانش‌آموزان کاربرد رنگ‌ها، فرم‌ها و مواد را یاد می‌گرفتند (Smock, 2004: 4-8).

17. Gestalt.

18. Euclid.

19. Sigmund Freud.

۲۰. در سال ۱۹۱۹، استادان باهاوس به این نتیجه رسیدند که، تجربه‌هایی نظیر گشتالت انسان را قادر می‌سازد بدون کلام ارتباط برقرار کند. یکی از فرضیات آن‌ها هنر کودکان برای یادگیری این زبان بصری بود. از آن جایی که آن‌ها مدرسه نرفته بودند، فرض بر این بود که، کودکان از واژگان ذاتی برای ارتباط بصری استفاده کنند. آن‌ها از خطوط مستقیم، دایره، مربع و مثلث و یک پالت کوچک از رنگ‌های خالص استفاده می‌کنند. اغلب اشکال را دو بعد نما و چیزها را آن‌گونه که باید باشد، تصویر کرده‌اند، نه آن‌گونه که هست؛ و از پرسپکتیو استفاده نمی‌کنند؛ بنابراین، فاصله‌ها را با تفاوت در مقیاس نشان نمی‌دهند (Brosterman, 1997: 125).

21. Eugene Gilliard.

۲۲. از دیگر اتفاقاتی که جریان اجتماعی هنر را نشان می‌دهد این‌که در سال ۱۹۲۰، استیگلیتز اولین نمایشگاه آثار آمریکایی را ارائه کرد که بیان‌گر دیدگاه اجتماعی و دموکراتیک در هنر بود (Kentgens-Craig, 2001: 35-36).

۲۳. هوراد ساول بکر (Howard Saul Becker) متولد ۱۹۲۸ در شهر شیکاگو ایالت ایلینوی است. جامعه‌شناس آمریکایی که مطالعاتش درباره مشاغل، آموزش، انحرافات و هنر معروف است (Bernard, 2023).

۲۴. کنگره بین‌المللی معماری مدرن (CIAM) سازمانی بود که در سال ۱۹۲۸ تاسیس شد و در سال ۱۹۵۹ منحل شد و مسئول مجموعه‌ای از رویدادها و کنگره‌هایی بود که در سراسر اروپا توسط برجسته‌ترین معماران آن زمان ترتیب داده شد. هدف آن گسترش اصول جنبش مدرن را با تمرکز بر تمام حوزه‌های اصلی معماری بود.

25. The modern classic.

۲۶. اولین مقوله مهم در نظام‌های سیاسی دموکراتیک آزادی هنرمند در بیان است. اگرچه هنرمندان محدودیت‌هایی در قوانین اساسی کشورها جهت جلوگیری از توهین به افراد یا سازمان‌ها در حقوق اولیه برابری جنسیت، مذهب، نژاد و گرایش جنسی دارند. از نظر بعضی افراد جدایی بین دین و دولت شرط ضروری برای تضمین آزادی بیان در تولید آثار زیبایی‌شناسی است. به طور کلی، می‌توان گفت که هر چه تفکیک بین سه قدرت دولتی مستقل از یک سو و جدایی بین دین و این قوا بیش تر باشد، آزادی تولید و توزیع زیبایی‌شناسی بیش تر تضمین می‌گردد. هم‌چنین، سیستم قضایی باید حقوق گسترده‌ای از مالکیت فکری را به هنرمند ارائه دهد. هنرمندان صاحب مفاهیم زیبایی‌شناختی هستند که در آثارشان تحقق می‌یابد و این بدان معناست که آثار آن‌ها نباید بدون اجازه آن‌ها کپی شود. هم‌چنین، برای دادن نقش بهتر در توزیع قدرت دموکراتیک از طریق هنر، مفهوم هنر نباید به فرهنگ تعمیم داده شود، بلکه باید بر آن چه ادراک را به چالش می‌کشد و ظرفیت تخیل را توسعه می‌دهد، تمرکز کند. با این حال سیاستی که خود را به معنای عام فرهنگ بیان می‌کند، از وضعیت موجود فرهنگی توسط افراد تحصیل کرده و آگاهی از هویت فرهنگی خود حمایت می‌کند (Maanen, 2009: 221-223). در سیاست فرهنگی، بین طبقه خلاق و شکوفایی اقتصادی رابطه علی بسیار وجود دارد. مقامات حمایت‌کننده فاصله مشخصی را با حوزه مورد حمایت خود حفظ می‌کنند که به آن اصل طول بازو گفته می‌شود. در این مدل، دولت مبلغی را در اختیار نهادی قرار می‌دهد که به نوبه خود این پول را به طور مستقل بین متقاضیان تقسیم می‌کند. هم‌چنین، دولت با مبلغی که برای پیشرفت جدید در هنرها صرف می‌کند، به تناسب آن چه به موسسات تاسیس شده اختصاص می‌دهد، اطلاعاتی در مورد سلسله مراتب ارزشی یک دولت یا یک شورا به ما می‌دهد (Maanen, 2009: 229).

۲۷. حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان، که معمولاً با نام حزب نازی شناخته می‌شود، یک حزب سیاسی بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵ میلادی

- بود. ایدئولوژی‌های کلی حزب تاکید بر شکست کمونیسم و کاپیتالیسم بود. حزب نازی بر قدرت متمرکز در یک دولت و یک حزب واحد تاکید داشت.
۲۸. اهداف مدرسه باهاوس نیز در سال ۱۹۲۶ با قانون اساسی کاملاً هم‌خوانی داشت؛ اما پس از مدتی، با روی کار آمدن رایش سوم ناسیونال سوسیالیست و تغییر در سیاست‌های کلی کشور، قوانین تغییر کرد به گونه‌ای که قوانین باهاوس را غیرآلمانی و بلشویکی خواندند و به باهاوس حمله کردند. آن‌ها باعث تعطیلی نهایی مدرسه در سال ۱۹۳۳ شدند و در نتیجه، باعث پایان توسعه دموکراتیک، مبتنی بر آموزش شدند. هنر آن‌ها منحنی اعلام شد و معماری آنان معماری بیابانی نامیده شدند. این اتفاقی‌ها باعث شد تا بعضی دانشجویان باهاوس باقی مانده در آلمان، قربانی و هم‌دست مهاجران داخلی و بعضی دیگر مبارزان مقاومت نامیده شوند (Siebenbrodt & Schöbe, 2015: 238).
۲۹. پس از سه دهه حکومت، با مرگ پرآشوب رایش سوم، ناسیونال سوسیالیسم به عنوان دیکتاتوری دانسته شد که در برابر هنرها و سیاست فرهنگی به طور سخت‌گیرانه‌ای ضدمدرنیست، سرکوب‌کننده و سنت‌گرایانه ایستاد و پیشروان (آوانگارد‌ها) را در همه رشته‌های هنری تحقیر کرد (Ulbricht, 2009: 355).
۳۰. از جمله تولیداتی که می‌توان به سیاست‌های فرهنگی حکومت رایش سوم نسبت داد، تولیدات هنری نژادپرستانه‌ای مانند کتاب «هنر و نژاد» اثر پل شولتز-نوامبرگ است (Ulbricht, 2009: 358).
۳۱. در مکتب باهاوس آموزش هنر، مبتنی بر مداخله اجتماعی بود و بدین روی همه هنرها را تحت یک سیستم آموزشی واحد گرد هم آورده بودند (Payne, 2009: 259).

32. Volksstaat (People's state).

کتابنامه

- سلنتیس، جیسن (۱۳۹۲). **تایپ فرم و عملکرد**، ترجمه نازیلا محمدقلی زاده، تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- فدوی، سیدمحمد و حبیبی، مریم (۱۳۹۸). «بررسی ویژگی‌های بصری آثار طراحی گرافیک شاخص مدرسه باهاوس»، هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، دوره ۲۴، شماره ۳، ۹۷-۱۰۶.
- ویتهفورد، فرانک (۱۳۸۶). **باهاوس**، ترجمه مژگان محمدیان، تهران: موج.
- Arnason, H. Mansfield, E. (2013). *History of Modern Art*. (Vol. 1). United Kingdom: Pearson.
- Benevolo, L. (1977). *History of Modern Architecture*. Massachusetts: MIT press.
- Bergdoll, B. Dickerman, L. and 15 more. (2009). *Bauhaus 1919-1933: Workshops for Modernity*. www.moma.org (accessed on Jan 25, 2022).
- Bernard, T. J. (2023). Howard S. Becker. *Encyclopedia Britannica*. 14 Apr. 2023, <https://www.britannica.com/biography/Howard-S-Becker>. Accessed 28 July 2023.
- Beşgen, A., Kuloğlu, N., & Fathalizadehalemdari, S. (2015). Teaching/Learning Strategies through Art: Art and Basic Design Education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. May. 182. 428-432. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.04.813>
- Brosterman, N. (1997). *Inventing Kindergarten*. New York: Harry N. Abrams.
- Byrne, O. (1847). *The First Six Books of the Elements of Euclid*. London: William Pickering. Retrieved from <http://www.math.ubc.ca/~cass/Euclid/byrne.html>, Accessed Apr 29, 2023.
- Çelik, G.İ. (2008). *İç Mimarlık Eğitim Programlarının Karşılaştırmalı Analizine Yönelik Bir Çalışma*. Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tez, Karadeniz Teknik Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, İç Mimarlık Anabilim Dalı, Trabzon.
- Dearstyne, H. (1986). *Inside The Bauhaus*. London: The Architectural Press.
- Droste, M. (2009). *The Bauhaus Object between Authorship and Anonymity*. London and New York: Routledge.
- Esen, E., Elibol, G. C., & Koca, D. (2018). Basic Design Educationa Bauhaus. *Turkish Online Journal of Design, Art and Communication*. January. 1. 37-44.
- Eversmann, P. G. F. (2009). *Global Changes-Local Stage (Themes in Theatre Collective Approaches to Theatre and Performance 5)*. (Edited by T. Hauptfleisch, and V. Maanen). Amsterdam - New York: Rodopi.
- Forgacs, E. (1995). *The Bauhaus Idea and Bauhaus Politics*. (Translated by J. Batki). New York: Central European University Press.
- Henderson L. D. (1984). *The Fourth Dimension and Non-Euclidean Geometry in Modern Art: Conclusion*. The MIT Press.
- Heynen, H. (1999). *Architecture and Modernity*. Cambridge: MIT Press.
- Hoogen, van den Q. L. (2010). *Performing Arts and the City: Dutch Municipal Cultural Policy in the Brave New World of Evidence-based Policy*. Groningen: Rijksuniversiteit.
- Jaeggi, Annemarie (2009). Bauhaus: A Conceptual Model. *Bauhaus: A Conceptual Model: 13-20*. Berlin: Hatje Cantz.
- James-Chakraborty, Ka. (2009). Expressionism and Experiment the Sommerfeld House. *Bauhaus: A Conceptual Model: 52-54*. Berlin: Hatje Cantz.
- Kentgens-Craig, M. (2001). *The Bauhaus and America First Contacts, 1919-1936*. Cambridge: The MIT Press
- Kepes, G. (1944). *The Language of Vision*. Chicago: Paul Theobald.
- Koehler, K. (2009). *The Bauhaus Manifesto Postwar to Postwar: From the Street to the Wall to the Radio to the Memoir*. Great Britain: Routledge/the Taylor & Francis Group.
- Luecking, S. (2019). Visual Teaching of Geometry and the Origins of 20th Century. Abstract Art. *Journal of Humanistic*

Mathematics. July. 2. 4-28.

- Maanen, H. V. (2009). *How to Study Art Worlds on the Societal Functioning of Aesthetic Values*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Meggs, Ph. and Purvis, A. (2012). *Meggs's History of Graphic Design*. Canada: John Wiley and Sons Inc.
- Miguel, A. Antonio, M. (2023). Redesigning Design Education: Four Teaching Actions Facing the Challenges of the 21st Century. *International Journal of Science and Research (IJSR)*. June. 6. 2902-2910.
- Mueller, R.M. and Thoring, K. (2012). Design Thinking vs. Lean Startup: A Comparison of two User-Driven Innovation Strategies. *Leading Innovation through Design: Proceedings of the DMI 2012 International Research Conference*. Presented at the DMI, Design Management Institute, Boston, USA. 151-161.
- Nagy, L. M. (1938). *The New Vision: Fundamentals of Design, Painting, Sculpture, Architecture*. Mineola (New York): Dover Publication.
- Otto, E. (2009a). *Designing Men New Visions of Masculinity in the Photomontages of Herbert Bayer, Marcel Breuer, and László Moholy-Nagy*. London and New York: Routledge.
- Otto, Elizabeth (2009b). On the "Beautiful" and "Strong" Sexes at the Bauhaus Marianne Brandt, Gender, and Photomontage. *Bauhaus: A Conceptual Model: 292-94*. Berlin: Hatje Cantz.
- Payne, A. (2009). *Bauhaus Endgame: Ambiguity, Anxiety, and Discomfort*. New York: Routledge /the Taylor & Francis Group.
- Pfützner, K. (2018). *Designing for Socialist Need: Industrial Design Practice in the German Democratic Republic 1949-1990*. London/New York: Routledge.
- Poon, S. T. F. (2019). Typography Inspiration in 21st - Century: Social, and Cultural Roles of Modernist Bauhaus in Graphic Design. *International Journal of Modern Trends in Social Sciences*. December. 7. 23-37.
- Rossler, P. (2022). *New Typography, the Bauhaus, and its Impact on Graphic Design of Bauhaus Effects in Art, Architecture, and Design Book*. New York: Routledge.
- Scheerbar, P. Taut, B. Goesch, P. (2016). *Modern Visionaries*. (Edited by B. Galerie). Zurich: Scheidegger and Spiess.
- Schuldenfrei, R. (2009). *The Irreproducibility of the Bauhaus Object*. New York: Routledge/the Taylor & Francis Group.
- Siebenbrodt, M. (2009). A Sculptural Worldview in Color, Light, and Sound Johannes Itten's Tower of Fire. *Bauhaus: A Conceptual Model:64-66*. Berlin: Hatje Cantz.
- Siebenbrodt, M., and L. Schöbe. (2015). *Bauhaus: 1919-1933, Weimar-Dessau-Berlin*. New York: Parkstone Press International.
- Silvano, D. (2022). Modernismo Na Bauhaus: quando a Arte não é apenas contemplação. *DAT Journal*. December. 4. 79-93
- Smock W. (2004). *The Bauhaus Ideal Then & Now (An Illustrated Guide to Modern Design)*. Chicago: Academy Chicago Publishers.
- Thompson D. W. (1959). *On Growth and Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thoring, K., Mueller, R., Giegler, SE., Badke-Schaub, P. (2020). From Bauhaus to Design Thinking and Beyond: A Comparison of Two Design Education School. *International Design Conference-Design 2020*. Published online by Cambridge University Press: 11 June 2020. <https://doi.org/10.1017/dsd.2020.19>
- Tóth, E. (2022). *Design and Visual Culture from the Bauhaus to Contemporary Art, Optical Deconstructions*. New York: Routledge.
- Ulbricht, Justus H. (2009). "Timeless Gothic" Instead of "Dentist-Style with Housing Cubes" The National Socialist Opposition to the Bauhaus. *Bauhaus: A conceptual Model*. 355-61. Berlin: Hatje Cantz.
- van Maanen, J., Zijlstra, A., & Wilders, M. (2013). *How Theatre Functions in the City of Groningen: Supply and Use in a Regular Season*. University of Groningen: Research Centre Arts in Society.
- Veldmeijer, S. (2014). *Art History of the Low Countries in its European Context*. Research Master. Supervised by Sandra Kisters. Netherland: Utrecht University.
- Völckers, Hortensia & Alexander Farenholtz (2009). A Word of Greeting. *Bauhaus: A Conceptual Model: 8-9*. Berlin: Hatje Cantz.
- Wen Lan, Ch. (2023). Exploring the Utilization of Bauhaus Course in Taiwan: A Case Study of Incorporating Bauhaus Aesthetics Course in Freshman Education. *International Design Conference on Integrated Interdisciplinary Innovation*. Yunlin (Taiwan).
- Zainel, M. Jassem, N. (2022). The Influence of the Bauhaus in Contemporary Graphic Design. *Al-Academy Journal*. March. 107. 257-270.

The Modern Characteristics of the Teachings of the International Bauhaus School Based on the Societal Functioning of Aesthetic Theory of Hans van Manen

Abstract:

Hans Van Manen, based on a systematic approach, assessed art in a modern society. His main purpose in his theory is to develop comprehensive models which may organize artistic worlds. He believes social developments are the result of the impact of art on promotion of economic, social, and educational quality. His main purpose of studies is to answer this question: What does art do? His method concerns tools and ways through which artistic values, in systems other than aesthetics, may find functional positions. According to his view, there are two important challenging tasks of modern artistic society defined as: (1) Assessing impact of internal and external conditioning of organizational structures of production, distribution, and reception areas -in relation to what arts do in a society; and (2) The relation between aesthetics and other relationships. Nevertheless, considering the chances of functioning of art in a society and meaning of materialization of its values in a society, we need to pay attention to the bond between systems. The theory of societal functioning of art proposed by Hans Van Manen focuses on social value of an artwork as much as its aesthetic value in a way that according to him, growth and continuity of art works depend on societal functioning. Manen seriously tries to, through sociological theories, boost social power of different forms of art, so according to organizational results of theories, he ultimately organizes the function of art in a society. Therefore, Bauhaus school, which is leading concerning both aspects of availing social power of arts and capabilities of organizations to organize societal functioning of arts, spots light on angles of Manen's theory. We may say there are two principal attitudes to define art called attitude of functioning and attitude of policy. As far as the former is concerned, an artwork demonstrates distinct functions of art, and as far as the latter is concerned, an artwork is created according to specific laws and policies. These systems impact artistic and societal functioning of arts in a way that primary effective example of it may be seen in the world of practical arts in the international school of Bauhaus. Bauhaus was the first well-known international institute which developed a concrete attitude towards modern design and its relationship with illustrative culture. Bauhaus's modernistic iconoclasm was more than an empiricism attitude developed by the official plan of school to globalize rationality derived from modern thought. Bauhaus school, which was founded in the industrialized society after war, changed method of education and thinking about art and design. Before the foundation of this school, teaching official arts was rooted in academic methods of 17th century. Through re-

Document Type:

Original/Research/Regular Article

Receive Date: 09 June 2023

Accept Date: 27 January 2023

Zahra Kiani

MA. Graphic Design, Faculty of Visual Arts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: zahrakianie6@gmail.com

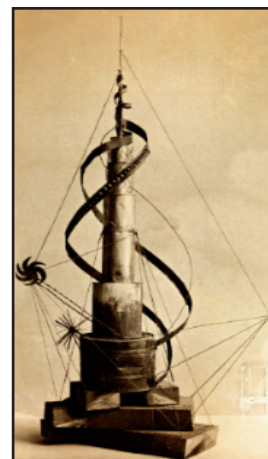
Farnaz Masoumzadeh Jouzdani (Corresponding Author)

Assistant Professor, Graphic Design Department, Faculty of Visual Arts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Email: f.masoumzadeh@aui.ac.ir

DOI:

10.22051/jtpva.2024.44046.1511



*This article is extracted from the master's thesis of "Zahra Kiani" entitled "The influence of Iran's typography from the International Bauhaus school (Case study: posters from the 80s to 90s of Iran)" under the supervision of Dr. "Farnaz Masoumzadeh Jouzdani" at the Faculty of Visual Arts of Isfahan Art University, Department of Graphic Design.

forming education structure, promoting quality of education provided by schools, and international interactions - relations, Bauhaus could impact other schools. Bauhaus school demonstrated innovative and sometimes experimental attitudes for selecting appropriate teachers and students, so developed innovative style in all educational areas. Since the 1920's, their educational attitudes have had multiple changes. However, they led to "basic design education" through many educational discussions and reports. Trying to develop visual thinking capabilities and helping mental, cognitive, and intuitive capabilities of students underpinned this attitude. As the result, through this method, they scouted talents, so people could select their artistic attitudes through discovering their abilities. The purpose of the study is to know and assess Bauhaus's teachings as a turning point in modernity according to the theory of societal functioning of aesthetic values of Manen. The principal research question here is: What are the characteristics of modern teachings of Bauhaus international school according to Manen's theory of societal functioning? In terms of quality, the research methodology is descriptive-analytic analysis based on a historical attitude, collecting data as a library, and observing impacts of this school. Data analyzed using Manen's theory of societal functioning. Materialization of artistic values in a society not only requires appropriate conditions based on which people may have a large share in aesthetic experiences, but also conditions based on which these experiences may take root in a social structure and find meaning. Then facilities of structure among different social systems, especially among the ones of artistic, educational, and social life considered. Since the foundation of this school until now, Bauhaus's teachings and reactions to them have impacted design, architectural, fine arts, and education areas. Indeed, this school left fundamental impacts on these areas. Even when this school existed, its ideas, principles, and methods left impacts which went beyond borders of Germany. Bauhaus's impacts were released through public relations by media of production and sale of products, presenting artistic products of its members in addition to educational methods. These impacts demonstrate many innovative studies conducted concerning the impact of the most innovative art institute in the 20th century a century after its foundation. Bauhaus's attempt to import art and design to the daily lives of people and this school's support of inter-disciplinary act in visual culture influenced in two different ways. First, it influenced educational structures and their scientific theories, and second, it influenced through impacts they left on modern artists, and they practiced them in their art works. The event in which aesthetic relationships are organized is distribution area. We emphasize distribution area organizes its relations with other systems other than artistic system. Methods which are used, including separating aesthetic events from other systems to adding them to the functions of other systems, may determine potential areas of aesthetic - cognitive cognitions. However, during the preceding decade, blurring of borders of different social systems not only was not in favor of societal functioning of art but also economics and politics areas had dangers for it. Considering Bauhaus's conditions of sale and distribution of products, objects should be produced in a way that the public to be able to reach it. Furthermore, beneficiaries such as the ones of Bauhaus found using arts is good for fulfilling their economic and political interests without using art based on its inherent values. Therefore, inherent values of art should be mainly considered important. Bauhaus was led by a holistic concept which included democratic purposes, and especially it focused on cultural, social, and economic conditions of design. The best recognition of Bauhaus's achievements took place in 1996 when Bauhaus's places in Weimar & Dessau were included in UNESCO World Heritage. This study focuses on the role of Bauhaus International School in production, distribution, and receiving concepts of art and societal functioning. To assess the existing relationship between this school and artistic concepts, Bauhaus and Manen's theory concerning function of art used. Based on the findings of study, the result obtained that Bauhaus international school developed in relation to holistic social systems, and Bauhaus's factors are in parallel with Manen's theory of societal functioning of aesthetic values; but teachings and purposes are always highly exposed to risk because societies and people do not always find the chances to enjoy inherent values of art, while it is only aesthetic and artistic relationship may provide societal functioning.

To sum up, this paper proposed and analyzed that educational system of Bauhaus school is one of the examples realized Manen's theory of societal functioning of aesthetics, and finally, it outlines in a table the how of Bauhaus' social ideals based on the factors theorized by Manen.

Keywords:Bauhaus, educational structure, modernism, functional theory of art, Hans van Manen.

References:

- Arnason, H. Mansfield, E. (2013). *History of Modern Art*. (Vol. 1). United Kingdom: Pearson.
- Benevolo, L. (1977). *History of Modern Architecture*. Massachusetts: MIT press.
- Bergdoll, B. Dickerman, L. and 15 more. (2009). *Bauhaus 1919-1933: Workshops for Modernity*. www.moma.org (accessed on Jan 25, 2022).
- Bernard, T. J. (2023). Howard S. Becker. *Encyclopedia Britannica*. 14 Apr. 2023, <https://www.britannica.com/biography/Howard-S-Becker>. Accessed 28 July 2023.
- Beşgen, A., Kuloğlu, N., & Fathalizadehalemdari, S. (2015). Teaching/Learning Strategies through Art: Art and Basic Design

- Education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. May. 182. 428–432. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.04.813>
- Brosterman, N. (1997). *Inventing Kindergarten*. New York: Harry N. Abrams.
 - Byrne, O. (1847). *The First Six Books of the Elements of Euclid*. London: William Pickering. Retrieved from <http://www.math.ubc.ca/~cass/Euclid/byrne.html>, Accessed Apr 29, 2023.
 - Çelik, G.İ. (2008). *İç Mimarlık Eğitim Programlarının Karşılaştırmalı Analizine Yönelik Bir Çalışma*. Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tez, Karadeniz Teknik Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, İç Mimarlık Anabilim Dalı, Trabzon.
 - Dearstyne, H. (1986). *Inside The Bauhaus*. London: The Architectural Press.
 - Droste, M. (2009). *The Bauhaus Object between Authorship and Anonymity*. London and New York: Routledge.
 - Esen, E., Elibol, G. C., & Koca, D. (2018). Basic Design Educationa Bauhaus. *Turkish Online Journal of Design, Art and Communication*. January. 1. 37–44.
 - Eversmann, P. G. F. (2009). *Global Changes-Local Stage (Themes in Theatre Collective Approaches to Theatre and Performance 5)*. (Edited by T. Hauptfleisch, and V. Maanen). Amsterdam - New York: Rodopi.
 - Fadavi, Seyyed Mohammad; Habibi, Maryam (2018). "Investigation of the visual characteristics of graphic design works of the Bauhaus school", *fine arts - visual arts, volume 24*, number 3, page 97-106.
 - Forgacs, E. (1995). *The Bauhaus Idea and Bauhaus Politics*. (Translated by J. Batki). New York: Central European University Press.
 - Henderson L. D. (1984). *The Fourth Dimension and Non-Euclidean Geometry in Modern Art: Conclusion*. The MIT Press.
 - Heynen, H. (1999). *Architecture and Modernity*. Cambridge: MIT Press.
 - Hoogen, van den Q. L. (2010). *Performing Arts and the City: Dutch Municipal Cultural Policy in the Brave New World of Evidence-based Policy*. Groningen: Rijksuniversiteit.
 - Jaeggi, Annemarie (2009). *Bauhaus: A Conceptual Model. Bauhaus: A Conceptual Model: 13-20*. Berlin: Hatje Cantz.
 - James-Chakraborty, Ka. (2009). Expressionism and Experiment the Sommerfeld House. *Bauhaus: A Conceptual Model: 52-54*. Berlin: Hatje Cantz.
 - Kentgens-Craig, M. (2001). *The Bauhaus and America First Contacts, 1919-1936*. Cambridge: The MIT Press
 - Kepes, G. (1944). *The Language of Vision*. Chicago: Paul Theobald.
 - Koehler, K. (2009). *The Bauhaus Manifesto Postwar to Postwar: From the Street to the Wall to the Radio to the Memoir*. Great Britain: Routledge/the Taylor & Francis Group.
 - Luecking, S. (2019). Visual Teaching of Geometry and the Origins of 20th Century. Abstract Art. *Journal of Humanistic Mathematics*. July. 2. 4-28.
 - Maanen, H. V. (2009). *How to Study Art Worlds on the Societal Functioning of Aesthetic Values*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
 - Meggs, Ph. and Purvis, A. (2012). *Megg's History of Graphic Design*. Canada: John Wiley and Sons Inc.
 - Miguel, A. Antonio, M. (2023). Redesigning Design Education: Four Teaching Actions Facing the Challenges of the 21st Century. *International Journal of Science and Research (IJSR)*. June. 6. 2902-2910.
 - Mueller, R.M. and Thoring, K. (2012). Design Thinking vs. Lean Startup: A Comparison of two User-Driven Innovation Strategies. *Leading Innovation through Design: Proceedings of the DMI 2012 International Research Conference*. Presented at the DMI, Design Management Institute, Boston, USA. 151-161.
 - Nagy, L. M. (1938). *The New Vision: Fundamentals of Design, Painting, Sculpture, Architecture*. Mineola (New York): Dover Publication.
 - Otto, E. (2009a). *Designing Men New Visions of Masculinity in the Photomontages of Herbert Bayer, Marcel Breuer, and László Moholy-Nagy*. London and New York: Routledge.
 - Otto, Elizabeth (2009b). On the "Beautiful" and "Strong" Sexes at the Bauhaus Marianne Brandt, Gender, and Photomontage. *Bauhaus: A Conceptual Model: 292-94*. Berlin: Hatje Cantz.
 - Payne, A. (2009). *Bauhaus Endgame: Ambiguity, Anxiety, and Discomfort*. New York: Routledge /the Taylor & Francis Group.
 - Pfütznern, K. (2018). *Designing for Socialist Need: Industrial Design Practice in the German Democratic Republic 1949–1990*. London/New York: Routledge.
 - Poon, S. T. F. (2019). Typography Inspiration in 21st - Century: Social, and Cultural Roles of Modernist Bauhaus in Graphic Design. *International Journal of Modern Trends in Social Sciences*. December. 7. 23-37.
 - Rossler, P. (2022). *New Typography, the Bauhaus, and Its Impact on Graphic Design of Bauhaus Effects in Art, Architecture, and Design Book*. New York: Routledge.
 - Scheerbar, P. Taut, B. Goesch, P. (2016). *Modern Visionaries*. (Edited by B. Galerie). Zurich: Scheidegger and Spiess.
 - Schuldenfrei, R. (2009). *The Irreproducibility of the Bauhaus Object*. New York: Routledge/the Taylor & Francis Group.
 - Selentis, Jason (2013). *Typing Form and Function*. (Translated by N. Mohammad Qolizadeh). Tehran: Farhangsaraye Mir-dashti.
 - Siebenbrodt, M. (2009). A Sculptural Worldview in Color, Light, and Sound Johannes Itten's Tower of Fire. *Bauhaus: A Conceptual Model: 64-66*. Berlin: Hatje Cantz.
 - Siebenbrodt, M., and L. Schöbe. (2015). *Bauhaus: 1919-1933, Weimar-Dessau-Berlin*. New York: Parkstone Press International.
 - Silvano, D. (2022). Modernismo Na Bauhaus: quando a Arte não é apenas contemplação. *DAT Journal*. December. 4. 79-93
 - Smock W. (2004). *The Bauhaus Ideal Then & Now (An Illustrated Guide to Modern Design)*. Chicago: Academy Chicago

Publishers.

- Thompson D. W. (1959). *On Growth and Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thoring, K., Mueller, R., Giegler, SE., Badke-Schaub, P. (2020). From Bauhaus to Design Thinking and Beyond: A Comparison of Two Design Education School. *International Design Conference-Design 2020*. Published online by Cambridge University Press: 11 June 2020. <https://doi.org/10.1017/dsd.2020.19>
- Tóth, E. (2022). *Design and Visual Culture from the Bauhaus to Contemporary Art, Optical Deconstructions*. New York: Routledge.
- Ulbricht, Justus H. (2009). "Timeless Gothic" Instead of "Dentist-Style with Housing Cubes" The National Socialist Opposition to the Bauhaus. *Bauhaus: A conceptual Model*. 355-61. Berlin: Hatje Cantz.
- van Maanen, J., Zijlstra, A., & Wilders, M. (2013). *How Theatre Functions in the City of Groningen: Supply and Use in a Regular Season*. University of Groningen: Research Centre Arts in Society.
- Veldmeijer, S. (2014). *Art History of the Low Countries in its European Context*. Research Master. Supervised by Sandra Kisters. Netherland: Utrecht University.
- Völckers, Hortensia & Alexander Farenholtz (2009). A Word of Greeting. *Bauhaus: A Conceptual Model: 8-9*. Berlin: Hatje Cantz.
- Wen Lan, Ch. (2023). Exploring the Utilization of Bauhaus Course in Taiwan: A Case Study of Incorporating Bauhaus Aesthetics Course in Freshman Education. *International Design Conference on Integrated Interdisciplinary Innovation*. Yunlin (Taiwan).
- Whitford, Frank (2008). *Bauhaus*. (Translated by M. Mohammadian). Tehran: Moj.
- Zainel, M. Jassem, N. (2022). The Influence of the Bauhaus in Contemporary Graphic Design. *Al-Academy Journal*. March. 107. 257-270.